

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

دوشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸ بهای: ۲۰ ریال

بیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- "ولایت فقیه" گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می رود! (۳) صفحه: ۹
- نگاهی به مواد قانون اساسی (۲) صفحه: ۸
- اخباری از مبارزات دانش آموزان صفحه: ۱۱
- دولت ضدانقلابی، دشمن شوراهای انقلابی ۱۵

بیانیه سازمان بمناسبت:
انتخابات "شورای شهرها"

شوراهای دولتی:

یک عقب نشینی، یک فریب!

- هیئت حاکمه در حالی دم از تشکیل "شوراها" میزند، که نمایندگان واقعی خلق کرد را در شوراها و اتحادیه های دهقانی شان به جوخه اعدام می سپارد!
 - شوراهای دولتی، وسیله ای برای تحمیق و فریب توده ها توسط هیئت حاکمه است
- در صفحه: ۲

موسی صدر، امل، چمران وباند او را بشناسیم

در صفحه: ۵



در صفحه: ۷

گرامی باد خاطره شهیدای قهرمان "آرمان خلق"

در صفحه: ۲

جنبش گاوگری

- پیوند مبارزات کارگران فاستر ویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)
 - اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز
 - از مبارزات کارگران شرکت تکنوکار:
 - گزارشی از تجمع کارگران بیکار در مقابل وزارت کار
- در صفحه: ۱۶

نوحه سرائی و قبیحانه

وزبونا نه رژیم
در مرگ پاسداران

در صفحه: ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

نوحه سرائی و قیحانه و زبونانه رژیم درمرگ پاسداران

باردیگر خبرگشته شدن ۵۲ پاسدار (وبقولی ۲۲ پاسدار) و بدشال آن تبلیغات ونوحه - سرائی رادیوتلوویزیون وزمانه های وابسته به هیئت حاکمه کوشش کرد تا موجی از حسابات کور توده های ناآگاه را برانگیزند .

این حادثه زمانی اتفاق می افتد که قریب ۲ ماه از یورش ارتجاعی هیئت حاکمه به کردستان میگذرد . مدتی که درطی آن کردستان به سرزمین آتش و خون تبدیل شده است . اما تجربه ای که توده ها علیرغم تبلیغات دروغین و فریبکارانه هیئت حاکمه کسب کرده اند ، پس از زنده و گرانهاست . چرا که درطی این مدت مشت هیئت حاکمه پیش بسیاری از هموطنان ستم دیده ، ما با زنده است . امروز برای بسیاری از توده های ما آشکار گردیده است که بسیج دیوانه وار رژیم ، نه برای جنگ با پالیزبانها ، نه برای مبارزه برضد مهبونیم و نه برای آزاد کردن زنهای گروگان گرفته شده (بقول آیت - الله خمینی) ، بلکه برای کشتار خلق کرد ، برای بازپس گرفتن آزادی که با خون دل بجنگ آمده ، بوده است .

در این مدت همگان شاهد بودند که چگونه شهرها و دهکده ها بمباران شده است ، (و چگونه درحین بمباران کردستان ، آمریکا موافقت خود را با تحویل ۲/۵ میلیارد دلار وسایل و تجهیزات جنگی به ایران اعلام کرده است) چگونه داغ جنایت هولناک دهکده های "قارنه" و "گانی مام سید" که طی آن ۷۵ زن و کودک بیگناه قتل عام شدند ، برپیشانی هیئت حاکمه نقش بسته است و چگونه شیربازان و اعصاب ددمشانه فرزندان را ستمین خلق در کردستان ، سردمداران رژیم کنونی را رسوا ساخته است .

درطی این مدت کوتاه ، علیرغم توقیف مطبوعات مترقی و انقلابی ، علیرغم فشار سانسور و خفگان ، تظاهرات روزمره خلق کردیم علیه جنایات رژیم حاکمه در شهرها ، بگوش دیگر خلقهای ایران رسیده است و باعث تحسین مقامت و بیداری این خلق دلیر شده است .

و امروز بهمین خاطر است که نوحه سرائی رژیم درمرگ مردان صلح خود ، که ما موریت کشتار و حمله به دستاوردهای خلق کرد را دارند ، قیحانه و فریبکارانه و درعین حال زبونانه است .

وقیحانه و فریبکارانه است چرا که در حالی این نوحه سرائی را ستمی دهد که هر روز شاهد جنایت و قتل عامهای بی شمار خود هیئت حاکمه در کردستان هستیم و در مورد کشته شدن پاسداران نیز کسانی که با رهبری و آموزش انقلابی میتوانستند درکنار خلق قرار گیرند نه ضد خلق ، به اهرم انقلاب تبدیل شوند نه آلت دست ضد انقلاب . هیئت حاکمه که آنان را دربرمی مطع آزمندان و ارتجاعی بقیه در صفحه ۱۴

شوراهای دولتی : یک عقب نشینی یک فریب !

۸ ماه پس از سرنگونی سلطنت پهلوی و استقرار رژیم حاکم در شرایطی که هیئت حاکمه با استفاده از انواع حربها - چپا توسل به فریب و شیرنگ و چپ با یکا بردن زور و سر نیزه - کلیه ارگانهای حاکمیت توده ای را مورد هجوم و سرکوب سیاسی و نظامی قرار داده است ، با عقب نشینی در برابر خواست توده ها برای تشکیل شوراهای حربیه نویسی بکار گرفته است : شوراهای دولتی !

چگونه است رژیم که از همان اولین روزها استقرارش حتی قادر به تحمل کوچکترین حرکت اعتراضی توده ها - خواه صنفی و خواه سیاسی - نبوده است ، اکنون به یکباره هوا را توده ها شده و موزورانه سپردن کار مردم بدست خودشان را تبلیغ میکند؟ چگونه است رژیم که تاکنون اعترافات بحق زحمتکشان بیکار را سرکوب کرده و میکند ، رژیم که اتحادیه های دهقانی و شوراهای خلقی را در هم کوبیده و میگوید ، رژیم که اعترافات بحق همافران و درخواست آنان را برای تشکیل شوراها و ایجاد ارتش انقلابی در هم شکسته است ... تا کجا از سردوستی با خلق در آمده و خواهان نظارت توده ها بر اعمال خود شده است ؟ در واقع ، رژیم که تا همین دیروز توده های خواهان شوراهای خلقی را "خلالگر" می نامید ، امروز که دستگاها عوام فریبی اش در باره "مجلس خبرگان" (که این روزها قوانین سرمایه داری و ارتجاعی را دوچین دوچین تصویب میکند) در مقابل توده های آگاه افشاء شده است ، مزورانه میکوشد با قلب ماهیت شوراها چهره خود را پنهان کند ، این مسئله از جنبه دیگری نشان میدهد که آگاهان توده ها به آن حذر رسیده است که خواهان دخالت در سر نوشت خویش هستند و هیچ رژیم نمی تواند آنها را از دخالت در امور خویش بازدارد .

جنبش توده ها و حاکمیت توده ای

حال ببینیم شوراهای واقعی کدا متدور رژیم کنونی ، در حال تشکیل چه "شورا" هائی است ؟ شوراها بطور کلی عبارتند از دستگاها حاکمیت توده ها ، جنبش مبارزاتی خلقی جهان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی نشان داده است که توده ها ، در سیر حرکت مبارزاتی خود ، دست به ایجاد تشکیلات توده ای مخصوص میزنند . خصوصیت عمده چنین تشکیلات توده ای خواه بصورت شوراهای کارگران و دهقانان با شدو خواه شورای سربازان و شورای شهر ... این است که مستقیماً متکی به اراده توده ها میباشند و به عبارت دیگر اعمال حاکمیت چنین شوراهائی عبارت است از نفی هرگونه قانونی که سرمایه داران و امپریالیستها و بطور کلی رژیم های ارتجاعی برقرار می سازند . چنین حاکمیتی توده ها را بر علیه چپا و لگران مشکل نموده و با تسلیح توده ها و انکاء مستقیم به اراده آنان ، حاکمیت امپریالیستها و جیره خواران داخلی آنها را (که از طریق ارتش ، ژاندارمری ، دستگاها دولتی و غیره اعمال میشود) در هم شکسته ، با ممالک آنها مانع توده ها و ... حاکمیت خلق را برقرار میسازند .

در کشور ما نیز نظیر چنین شوراهائی ، چه قبل از قیام و چه پس از آن بوجود آمدند . در طول ۵ ماهی که در فاصله ۱۷ شهریور ۲۱ بهمن ۵۷ ، جنبش توده ای در اوج خود قرار داشت ، برای رهبری و هدایت مبارزات توده ای و تشکل بخشیدن به آن در بسیاری از محلات ، شهرها ، ادارات و بطور محدودتر در برخی کارخانجات شوراهای کمیته های رهبری اعتمادات و مبارزات توده ای بوجود آمد که تا سیر عظیمی در حفظ و تشکل و پیگیری جنبش انقلابی داشتند . نوعی از شوراهای خلقی نیز نظیر کمیته های محلی ، قبل از سرنگونی سلطنت پهلوی بوجود آمده که بعدها گسترش بیشتری یافت . در آن هنگام ، چنین کمیته ها و شوراهائی مستقیماً وارد و در رژیم پهلوی و جنبش توده ای را بطور روزمره و البته در ارتباط و متاثر از رهبری مذهبی هدایت میکردند ، اما در شرایطی که دولت نوین میبایستی متشکل از همیمن ارگانهای توده ای باشد ، آیت الله خمینی دولتی تشکیل داده که متاثر از نه تنها هیچ نقشی در امر رشد جنبش توده ها نداشته ، بلکه سابقه فعالیت و سیاست هایشان نشان داده بود ، که از هیچ کوششی برای جلوگیری از جنبش توده ای و حتی محدود کردن آن در چپا و چوب همان سلطنت منفرود پهلوی نیز فروگذاری نمی کنند ، بدین ترتیب پس از سرنگونی سلطنت شاه قدرت دوگانه ای در کشور بوجود آمد : در آن سو دولت رسمی بازرگان ، متشکل از سرمایه داران لیبرال و وابسته و متکی بر ابزارهای سرکوب رژیم سابق نظیر دستگاها دولت ، ارتش و ژاندارمری و حتی بخشهای ازاواک ، بود و این سوارگانهای توده ای که از درون مبارزات توده ها و قیام مسلحانه آنها جوشیده بودند .

بخشی از این ارگانهای توده ای (کمیته های امام) تحت رهبری روحانیون قشری و مرتجع ، گرچه تا مدتی جنبه های انقلابی خود را با سرکوب عناصر ضد انقلاب حفظ کردند ولی سیر حرکتشان در جهت ارتجاع و تشنیت حاکمیت دولت رسمی بود . بخش دیگر نظیر کمیته های اعتماد با کارمندان ، ادارات دولتی و خصوصی و کارخانجات (نظیر کمیته اعتماد صنعت نفت و ...) نیز پس از قیام بتدریج با از بین رفتن ، یا سازش کردن و یا برخی به کمیته های صنفی تبدیل شدند ، اما آنچه که باقی ماند و نیز ارگانهای توده ای که بعداً بوجود آمدند (نظیر شوراهای شهر در کردستان ، اتحادیه های دهقانی در ترکمن صحرا و کردستان ، شوراهای واقعی کارگری در برخی کارخانجات و ...) ادامه دهنده اعمال حاکمیت توده ای در مقابل دولت موقت بودند . در ارتش نیز همواره خواست توده ها و کارگران با شین ، تشکیل شوراهای

بقیه در صفحه ۳

شوراهای دولتی ، وسیله ای برای تحمیق و فریب توده ها است

بقیه از صفحه ۲ شوراهاى دولتى ...

سربازان و درهم شکستى ضوابط و معيارهاى خداى انقلابى حاکم بر آن ، برکنارى فرماندهان مزدور سابق و ... بوده است . جيزى که رژيم کهنونى را بشدت مى ترساند اما توده هاى ارتضى ، عليرغم فشار و سرکوب رژيم ، حتى گامهاى نيز در راه تشکيل اين ارگانها برداشته اند .

حزب کمونیست در روزهاى گذشته در جهت بناى شوراهاى خلقى ، که متجربه و قابليت خويش را در جهت سرکوب و سرکوبى مردم در حرکت خداى انقلابى ۲۶ مرداد (روز صدور فرمان حمله به گردستان) با دعاى دگسترده تری يافت . ارتش فخرى و "پاسداران" ، به سببانه ترين شکل کينه طبقاتى هيئت حاکمه کهنونى را نسبت به توده هاى خلق کرده که براى احقاق حقوق ملي خود بسيار خسته بودند ، نشان دادند و در پى آمدن اين حرکت خداى انقلابى رژيم حاکم تا آنجا که ميتوانست ارگانهاى خلقى را در گردستان مورد هجوم و سرکوب مسلحانه قرار داد . مزدوران رژيم حاکم هر جا که رسيدند ، اعضاى اتحاديه هاى دهقانى را دستگير ، زندانى و اعدام کردند و شوراهاى شهر را نيز درهم شکستند .

اين حرکت خداى انقلابى به معنای آغاز یک حرکت استراتژیک شعري بر عليه انقلاب و به مفهوم آن بود که رژيم حاکم ديگر قادر نيست قدرت مننکل توده ها را تحمل کند . در واقع اين به معنای آن بود که رژيم حاکم براى سرکوب مبارزات توده ها ، اعمال تير خداى انقلابى را در دستور روز خود گذاشته است .

شوراهاى دولتى : يك عقب نشينى ، يك فريب !

حرکت توده هاى وسيعى که بدنبال فوت آيت الله لقاى در سراسر کشور بوقوع پيوست ، تبلور يك واقعت آشکار در اذهان توده ها بود : شوراها ، اين شعار در سراسر کشور بيجد و رنگ خطر را بيسراى قدرتمندان حاکم بمداد در آورد . استان که تا همين ديروز شوراهاى خلقى را به زور سرنگونه درهم مى شکستند به ناگهان "انقلابى" شده و ادعا میکنند که از همان ابتدا به فکر تشکيل "شوراها" بوده اند و حتى لايحه آن را هم به "شورای انقلاب" داده اند (پ) . آنچه را که اينان تا کنون در مورد "شوراهاى" مورد نظرشان گفته اند ، بخودى خود نشان دهنده ما هيت چنين "شورا" هاى است . مثلا وزير کشور در يك مصاحبه (کياى ۱۵ مهر) اظهار مى کند که "شوراهاى" شهرى تعيين و عزل استانداران دارند ! و چمران در يك مصاحبه تلويزيونى مىگويد : "اصل شوراها بايد در قانون مملکت بگنجد . آن شوراهاى مى تواند قابل قبول باشد که در حفظ قانون ، حاکميت دولت و انقلاب اسلامى کار کند ." (تا کيد از ما ست - کيهان بيخشمه ۱۲ مهر) و در ماه ۲۸ لايحه شوراهاى شهر گرفته ميشود که "شوراهاى شهر غير قابل انحلال است ،

غير در صورتى که اقداماتى برخلاف مصالح کشور و مخالف وظائف و تکاليف شورا انجام گيرد ." (کيهان ۷/۴) . از تمام اين نقل قولها اين مسئله بر مى آيد که رژيم حاکم ، شوراها را بعنوان وسيله اى براى حفظ و تثبيت حاکميت فخرى خود مى خواهد و حتى آشکارا اعلام مى کند که در صورت فرا تر رفتن "شوراها" از "حدود وظائف" خود ، قادر به تحمل آنها نخواهد بود .

حتى اگر به اين نقل قول ها توجه نکنيم ، تصويب اصل ولايت فقيه ، که خود آشکارا نقض حاکميت توده هاى است ، بخودى خود موضع هيئت حاکمه را در مقابل شوراها نشان مى دهد .

تا زه اين مسئله نيز قابل توجه است که با وجود اینکه مدت کوتاى به انتخابات شوراهاى شهر نمائنده است هنوز حدود وظائف و اختيارات آنها تعيين نشده و وزارت کشور نرا به آيينه نامعلومى محول کرده است و کوبا انتشار اين وظائف و اختيارات پس از انتخابات انجام خواهد شد ! در واقع هيئت حاکمه از مردم مىخواهد که نمايندگان خود را براى ارگانى انتخاب کنند که تکاليف و وظائف آن هنوز روشن نشده است !



اکنون با آنچه که درباره ماهيت شوراهاى دولتى (شوراهاى شهرونده استان) گفتيم و در - با فتميم آنچه که دولت بنام شوراها ترويج مىکند و در اين راه احساسات و تمايلات پاک و انقلابى توده ها را نسبت به شوراهاى واقعى بسازى مى گيرد ، در واقع شکل قلابى و قلب شده شوراها و شيبويه جديدى براى تحميق توده ها و مبالغه با خواست واقعى آنهاست .

آيا کمونيستهاى توانند در اين شوراها و انتخابات آن شرکت کنند ؟

بطورکلى لازم به تذکر است که کمونيستها هيچگاه بخاطر ماهيت دستگاهاى بورژواشى که دولت - هاى فخرى به آنها اجازه فعاليت مى دهند ، از شرکت در آنها امتناع نمي کنند . کمونيستها در هر حائى که توده ها هستند همواره باستى حضور داشته باشند و ان ترسيون همان دستگاها ماهيت دولت بورژواشى را براى توده ها افشا کنند . بطور نمونه مى توان از انتخابات مجلس خيرگان نام برد که ما نيز عليرغم آنکه هي بر ماهيت ارتجاعى آن و ترويج و ترويج در اين زمينه ، به شرکت در آن اقدام کرديم تا از اين طريق نيز به توده ها نشان دهيم که بورژوازى قادر به بساى حکومتى به خواستهاى آنها نخواهد بود . ولى در شرايط کمونى ، موقعيت بکلى متعاضى با دوره انتخابات مجلس خيرگان در سراسر کشور حکم فرماست . در همگامى ما در انتخابات مجلس خيرگان شرکت مى کرديم ، انقلاب سرآرام و مبارزات توده ها در تمام نقاط ، اشکال مسالمت آميز خود را طى مى کرد . عليرغم تعرضهاى تا کتسى رژيم حاکم به جنبش انقلابى موجود در کشور هنوز مکان فعاليت و تبليغات علمى بطور نسبي اى براى کمونيستها و نيروهاى مترقى از مسمان ترفته بود . لکن در شرايط حاضر جنبش توده هاى در بيشتر فترت بخش خود يعنى گردستان به تقاضى مسلحانه اى که از سوى رژيم تحميل گشته ، کشانده شده است و در پى آمدن اين تعرض و تشا هم استراتژيک ، تمام آزاديهاى دموکراتيک مطبوعات مترقى ، سازمانهاى جبهه مترقى و ... مورد هجوم و سرکوب قرار گرفته اند ، در شرايطى که رژيم کمونيست ها را بحرم تسليح نظرات و شرکت در مبارزات توده هاى دستگير

چماق بدستان رو در روى ديپلمه هاى پيکار

دستى

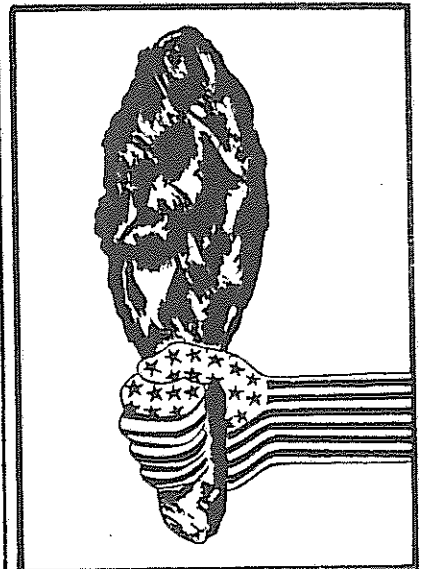
روز اول مهر ماه عده هاى از ديپلمه هاى پيکار براى درخواست کار به فرماندارى و اداره آموزش و پرورش مراجعه ميکنند ، که طبق معمول با زدن تهمت و مارکهاى رايج ، آنها را سر - ميدانند . در اثر اين درخواست حق طلبانه فرماندار و رئيس آموزش و پرورش ، که برخي از اين آقاهاى از اعضاى مهم حزب رستاخيز نيز بودند قهر کرده ! و شهر را ترک ميکنند . ديپلمه ها نيز کلید ادارات را بر مي دارند . پس از اين جريان گروهى از بازياران که در سايه جمهورى اسلامى به خواستهاى محدود تنگ نظران نشان رسيد ه اند بر عليه ديپلمه ها دست بکار شدند . ديپلمه ها روز بعد هنگام خواندن قطعنامه خود توسط عده هاى چماق بدست که بوسيله رئيس کميته اسلامى شهر تجهيز شده بودند و شعار : کمونيست نابود است ، اسلام پيروز است ، مى دادند ، مورد حمله قرار گرفتند . در اين حمله فالانزه هاى چماق بدست ، عده هاى از ديپلمه هاى پيکار دستگير شدند

اين تهاجم ضد انقلابى موجب عکس العمل شديدى در بين مردم گشت ، تا جائى که آنان خواستار انحلال کميته و اخراج رئيس آن شدند .

عکس العمل و تظاهرات مردم ، عليرغم اينکه گلوله به سمتشان نشانه رفته بود ، بدون ترس و واهمه ادامه يافت و سرانجام مرتجعين مجبور به آزاد کردن ديپلمه هاى دستگير شده گرديدند .

پس از حمله چماق بدستها آقاهاى فرماندار و ... به شهر بر ميگردند ، آنان در مسجد شهر تلاش مى کنند تا وانمود کنند ، که ديپلمه ها آشوب طلب هستند و ...

ولى مردم که شاهد حمله اوباشان به ديپلمه ها بودند قضاوت خود را کردند و اينک اکثريت توده هاى زحمتکشان و دانش آموز کميته انقلاب اسلامى را بعنوان کانون ارتجاع در شهر خود مى شناسند .



حاج حمزه معاون وزارت کشور در يك مصاحبه مطبوعه اى ادعا مى کند که علت تاخيرات احصاى شوراها اين بوده است که در لايحه مرور قوانين کشورى رعایت نشده بود ! (کيهان ۲۸ / ۶ / ۵۸)

برگزاری مراسم چهارم شهدای مقاومت سقز

۵۸/۷/۱۵ - یکشنبه

روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ چهارم شهدای مقاومت سقز، طبق اعلام قبلی قرار شد ساعت ۳ بعداز ظهر مردم جلوی مسجد جامع جمع شده و از آنجا عازم قبرستان شهر شوند. ساعت ۳ مردم جمع شدند. شعارها و آهنگها پخش شدند. بعد از آن جمعیت تشکر شد. مضمون برخی از شعارها چنین بود:

"با سادارند خلقی اخراج باید کرده، فعالیت سیاسی آزاد باید برگردد."
"خلق کره پیروز است، ارتجاع نابود است"
"ارتجاع، آمریکا، دشمنان خلق ما"
"کوردستان، کوردستان، گورستانی فاشیستان"
"توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، تا کسب خود مختاری نهفت ادا ما دارد"
پلاکاردهای در رابطه با مسئله ملی، هجوم پاسداران و شهدا توسط جوانان حمل میشود.

بمورد به تعداد جمعیت اضافه میشد، در ضمن راه سرودهای (ای رقیب، شهیدان، شیخ عزالدین سرور است و...) خوانده شد. جمعیتی خروشان با کینه‌های زائدالوصف نسبت به دشمن در خیابانها بحرکت درآمد و نمایشی بود از قدرت خلق که پشت دشمن را می‌کوبد. مضمون بعضی از شعارها در محکوم کردن جانها و شهید آنها بقتل و تشبیه بود، در ضمن شعار مرکز بر خلقی، مفتی زاده و... داده میشد.

در نزدیکیها، قبرستان تعداد جمعیت بیش از ۷۰۰۰ نفر بود. بیش از ۳۰ قیسرا پارچه‌های قرمز پوشانده بود. صدای گریه و شیون از هر طرف بگوش میرسید. تا اینکه جمعی از جوانان که گروهی سرودهای شهیدان را خواندند. بعد از آن پهلای از طسرف هواداران با زمان خوانده شد و بعد پیام حزب دمکرات شاخه سقز قرائت شد.

بعد از پایان مراسم جمعیت متشکل از جا کنده شده و راهی شهر شد. باز همان هیجان و همان شعارها، شعارهای زیادی در تاشید و پشتیبانی از یارانشان خوانده شد. مراسم در ساعت ۷ بعد از ظهر در جلوی مسجد جامع پایان رسید. این نمایش قدرت بوده که خواهان حقوق از دست رفته خویشند. مشت محکمی بود بردهان دولت مدخلتی که توسط خلقالی جلا اعدام کرده بود هرگونه راهبیبائی و تحس و نظارات در ۵ شهر کردستان ممنوع است و شدت سرکوب میشود.

" درود بر شهدای انقلاب "
" مرگ بر دشمنان خلق "

زندانی و تبریران می نماید. ... آیا میتوان همان تاکتیک محسن خسرگان را در پیش گرفت؟ پاسخ ما این است که چنین شرکتی در شرایط کنونی، امکان نابد و غیرمجاز است. در شرایطی که کمونیستها و نیروهای انقلابی ریفنا را خنق و سرکوب رژیم حاکم بسمیرند، وهنت خاکه با هجوم خودبه آزادیهای دموکراتیک مجاری فعالیتهای علمی را مسدود کرده و آنها را به سمت فعالیتهای مخفی و زیرزمینی سوق داده است. در هنگامیکه کمونیستها، در کنار خلق کرد، مورد یورش و سرکوب مسلحانه ارتش و پاسداران قرا میگیرند و دسته دسته به جوخه‌های اعدا سپرده میشوند، و بالاخره در زمانیکه آنها موظفند بطور فعال از جنبش مسلحانه خلق کرد دفاع نمایند و همزمان با آن فعالیت این جنبش را در سراسر سرکشور برای توده‌ها تبلیغ نمایند و... آری در چنین شرایط و موقعیتی، کمونیستها نمیتوانند شرکت در جنبش انتخاباتی (انتخابات شوراهای شهر) را مجاز شمارند. آنها نمی‌توانند در همان زمان که می‌بایست در کنار خلق کرد، از موجودیت شوراهای اتحادیه‌های واقعی دفاعی آنها در برابر آنها هم‌سلحانه و غیرمسلحانه رژیم حاکم، با تمام قوا دفاع نمایند، در انتخابات این جنبش "شوراهای شهر" هیئت حاکمه نیز شرکت جویند.

ارتجاع حاکم، با آنها خودبه آزادیهای دموکراتیک و توده‌های مترقی و انقلابی و مسدود کردن مجاری فعالیت علمی آنها، که بطور همزمان با آنها هم‌سلحانه به جنبش خلق کرد و تحمیل یک جنگ ضد انقلابی و غیرعادلانه به آنها، صورت گرفته است. عملاً راه جنبش شرکتی را (شرکت انتخاباتی "شوراهای شهر" یا در واقع همان شوراهای دولتی) مسدود کرده است. از اینرو شرکت در جنبش انتخاباتی، جز آنکه بربتوهم توده‌ها بیشتر آفراید و جنبش انقلابی را تضعیف نماید، نتیجه دیگری در بر ندارد. کمپو - نسبتها باید با وسع ترین شکلی دست به فعالیت افشاگرانه در باره ما هیئت این شوراهای و اهداف رژیم از پیش کشیدن آنها و شرایطی که این انتخابات در متن آن صورت می‌گیرد و... در میان توده‌ها. بزنند و با آگاهان آنها از نقش و ماهیت شوراهای واقعی، اهداف توطئه‌گرانه و فریب کاراننده هیئت حاکمه را در چپشگاه توده‌ها آشکارا نمایند. فقط چنین فعالیت و تلاقی است که میتواند، دایره موفقیت هیئت حاکمه را در فریب و جذب توده‌های ناآگاه به سمت خود از طریق این "شوراهای هرچه بیشتر تنگ و محدود نماید و نقشه‌های ریاکارانه و ضد انقلابی آنان را در طرح جنبش "شورا" هائی بتدریج نقش بر آب نماید.

شوراهای دولتی را هرچه بیشتر افشا و طرد نماییم!

با زمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۸/۷/۱۶

گرامی باد خاطر شهدای قهرمان "آرمان خلق"

رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که در سال ۵۰ از موج حرکات انقلابی یوحشت افتاده بود، دست به وحشیانه ترین شکنجه‌ها، طولانی ترین حبسها و بدترین مجازاتها میزد. در مورد این دلاوران از کاربرد بدترین نوع شکنجه‌ها فریاد می‌زد. اما این جانبازان شهید در آن سال در همان مدت چند ماهه (از دستگیری تا شهادت) چه حماسه‌ها که نیافریدند.

جلادان منفور ساواک در مقابل این دلیران جان بزرگ همچون خس و خاشاک بی مقداری بودند که در دست پاداسیر است. این حق طلبی، آزادی و عشق آن رفقای شهید به آرمان والای طبقه کارگر بود که آنان را اینچنین در مقابل درخیم محکم و استوار نگه میداشت. جلاد طغیت در هفت ماه مه‌ماه سال ۵۰ این رفیق را به شهادت رسانید. خبرشهادت این رفقا در هر کدام از زندانها که بگوش سایر زندانیان میرسید تمام زندان در ماتم و اندوهی جانگناه فرومیرفت. آخر آنان سهل مقاومت، مهربانی و تواضع بودند. کمتر کسی است که رفیق کنترائی را دیده باشد و محوره مقاومت، متانت، تواضع و روح انقلابی نشده باشد. و همینطور سایر رفقای این گروه جاوید. خون این شهدا و صد ها هزاران شهید مومن به آرمان بیولناریا و زحمتگشان است.

پادشان گرامی

و خاطره‌ها را بر فرغ باد

هفت ماه مه‌ماه امسال صادف بود با هشتمین سال شهادت پنج تن از رزمندگان دلیر "آرمان خلق". رفقای شهید: همایون کنترائی، "هوشنگ ترنگل"، بهرام طاهرزاده، "ناصر کریمی"، ناصر مدنی، گروه جاوید "آرمان خلق" با اعتقاد بکار توده‌ای (در روستاها) برای تهیه مقدمات کار و آمادگی و تدارک، در زمستان سال ۴۹ دست به صادف مسلحانه بانگ زده و پس از یک صادف موفق، در یک عمل ناه موفق، دو تن از رفقای شهید "بهرام طاهرزاده" و "ناصر کریمی" دستگیر شدند.

جلادان ساواک برای دستیابی به باقی گنایر گروه این دو رفیق را تحت شکنجه‌های قرون وسطائی ای قرارداد و در آزار و ایجا د فشار بر آنان از هیچ عملی کوتاهی ننمودند.

متعاقب آن دستگیری، بدلیل نبود تحریر به کار مخفی و عدم رعایت جنبه‌های امنیتی از جانب رفقای گروه، دو رفیق دیگر یعنی ناصر مدنی و هوشنگ ترنگل در حین سرزدن به یک خانه لورفته (که از قبل اجاره و مدتی رها شده بود) دستگیر شدند. شکنجه‌های وحشتناک ساواک برای یافتن رفیق کنترائی و سایر رفقای گروه، در مقابل مقاومتها و این بیکار جوانان را آزادی و استقلال سپهر به بجای نبرد و ثابت رفیق همایون کنترائی یکی دیگر از رفقای گروه بر اثر یک بی احتیاطی دیگر دستگیر و تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفتند.

آری، شاه جلاد و دستگامهای سرکوب

موسی صدر، امل، چمران و بانداورا بشناسیم

باروی کار آمدن هیئت حاکمه جدید در ایران نام سید موسی صدر، سازمان امل و دکتر مصطفی چمران در رسانه های دولتی زیاد آمد و گفتگوهای مختلف درباره آنان را بیسج گشت که هنوز هم ادامه دارد. در این مورد ما طی دوسه شماره از پیکار می کوشیم اطلاعات موثقی و مستندی را که در این باره داریم، برای آگاهی نیروهای مبارز خلق منتشر کنیم. پیش از این در شماره ۱۵ پیکار بطور مختصر دکتر چمران را معرفی کردیم و در چند مورد دیگر، بنساختهای به توطئه ها که به دست او و هم دستانش عملی گشته اشاره نمودیم. مردم ماحق دارندند. درباره ایشان و سوابقشان بیشتر بدانند تا بفهمند که چه آش مسمومی برای نابودی انقلاب زحمتکشان میهن ما بوسیله امیر بالیسیم و ارتجاع پخته و تدارک دیده شده است.

این مقاله در سال ۱۳۵۵ بوسیله یکی از رفقا که در لبنان بوده تهیه شده است و اکنون که انتشار خارجی می یابد، نیازی ندیدیم که انشاء آنرا تغییر دهیم تنها در برخی جاها برای توضیح باورقی های جدیدی اضافه شده که با (a) مشخص کرده ایم.

★ ★ ★

حوادث لبنان و تشدید هر چه بیشتر تضادها، پلاریزاسیون آشکاری را در صفوف نیروهای موجود در لبنان و در منطقه ایجاد کرد. از جمله نیروها و یا کسانی که مواضع بینابینی و مزورانه شان بیش از پیش آشکار شد و به بیوستن نهائی و آشکار آنان به صفوف دشمنان خلق منجر گردید، موسی صدر و دار- و دسته اوست. اما او کیست و چگونه رئیس شورای عالی شیعیان شده، پایگاه او بطور عام در کجاست، چه نقشی را از ابتدا تا بحال بعهده داشته و قدرت فعلی و نقش و فعالیت او چیست؟

مقدمتاً میدانیم که جامعه لبنان بر طبق قانون، به طوایف مذهبی متعددی (۱۶ تا) تقسیم شده که شیعیان سومین طایفه را از لحاظ اهمیت تشکیل میدهند. در درجه اول مسیحیان مارونی و در درجه دوم مصلحان سنی و سوم شیعیان. این تقسیم بنسبدهی طایفه ای در تمام شئون مادی و معنوی مردم تاثیر میگذارد و است و بطور کلی منافع مردم تا حدود زیادی منوط به وابستگی آنها به طایفه شان میباشد. برای مثال قوانین مربوط به طرحهای عمرانی مناطق (کشاورزی صنعتی، خدمات و غیره)، استخبدام در ادارات دولتی و ارتش، قراردادهای مربوط به خرید محصولات و... بر اساس اینکه چه طوایفی از آنها بهره خواهند برد فسوق میکنند. توزیع کرسیهای مجلس، توزیع وزارتخانه ها و مقامات عالی و مهم آن و بویژه ارتش بر اساس نوع طایفه تقسیم می- شده که مسیحیان عمدتاً و بویژه مسیحیان مارونی بطور قانونی از امتیازات چشمگیر حتی مطلق برخوردارند. برعکس دیگر طوایف که کاه حتی از داشتن شناسنامه هم محرومند (۱) تا جایی که بحق اشتغال و تحصیل و... علاوه بر اینها، قوانین مدنی مانند ارث و

ازدواج و طلاق و غیره، بعهده محکمه شرعی هر طایفه است. بدین ترتیب رئیس مذهبی هر طایفه پیش از آنکه رهبر مذهبی بمعنای معمول در ایران باشد (که تا حد زیادی دین از سیاست جداست) (۲) نماینده مستقیم همین رژیم طایفه ای و مانعی در راه مردم برای خروج از این چهارچوب میباشد. شیعیان لبنان که وسیعترین توده فقیر لبنان را تشکیل میدهند و تعدادشان به بیش از ۳۰ درصد کل جمعیت لبنان (از لحاظ تعداد بیش از هر طایفه دیگر) میرسد در شهرهای شرقی لبنان (در منطقه بقاع و بعلبک و هرمل) و نیز در شهرهای جنوبی صور و صیدا

جزایری و عده ای دیگر در سال ۲۶ مجله مکتب اسلام را برپا نهادند. (برادر موسی صدر، سید رضا صدر نام دارد که باصطلاح "آخوند روشنفکری" است و امام جماعت مسجدامام - حسین واقع در میدان فوزیه است و در دستگاه شریعتداری و خوانساری آدم معتبری است. سید رضا صدر که همزمان با جنگ اکتبر ۷۳ مجلسی در تهران به حمایت از اعراب و در حضور سفیر عرب تشکیل داد، حدود یکسال پیش در ارتباط با "جمع آوری کمک برای شیعیان لبنان" از طرف "علمای ایران" به لبنان رفت و برخی از مقامات ایرانی و لبنانی از او دیدن کردند. سرنوشت پول جمع آوری شده را هم در پایان همین مقاله خواهید خواند). پیش از موسی صدر، رهبری شیعیان را شخصی بنام "عبدالحسین شرف الدین" بعهده

● نقش موسی صدر در لبنان چه بود و کدام طبقه را نمایندگی میکرد؟

● روابط او با دست راستیهای لبنان و رژیم های ارتجاعی منطقه از رژیم شاه گرفته تا سعودی و مراکش

● هدف از ایجاد "جنبش محرومین" و سازمان "امل" چه بود و چمران چه نقشی داشت؟

● پولی که در ایران برای کمک به شیعیان لبنان جمع آوری شد و

تحویلی صدر گردید چه شد؟

و برخی از مناطق فقیرترین بیروت مثل شیخ و نسبه و... ساکن هستند، جامعه شیعه لبنان در سالهای اخیر بخاطر شرایط نابسامان اقتصادی و ستم طبقاتی (فئودالی و سرمایه- داری) وظایفهای که بر آنها رواداشته میشده و نیز در نتیجه حملات مداوم اسرائیل به جنوب، که منجر به تلفات جانی و مالی فراوان برای آنها و مهاجرت آنان از منطقه ای به منطقه دیگر شده است، در شرایط پر- تلاطم و انقلابی فزاینده ای بسر برده و به همین دلیل سازمانهای چپ و مترقی (بطور عمده کمونیستها و بعضیها - بحث لبنان -) بیسین شیعیان نفوذ قابل توجهی دارند.

● اکنون ببینیم موسی صدر که ریاست شورای عالی شیعیان (ریاست طایفه شیعه) را بعهده دارد کیست؟

حدود ۲۰ سال پیش موسی صدر از ایران به لبنان رفت. پدر موسی صدر، آیت الله صدر مجتهد معروفی بود در قم و همطراز بروجردی. خود موسی صدر باصطلاح "طلبه روشنفکری" بود که بانام مکارم و مرتضی

(۱) - لبنانی های مسیحی که از دهه های سال پیش در آمریکا و استرالیا و... ساکن شده و فرزندان شان رنگ لبنان را ندیده اند شناسنامه لبنانی هم دارند، اما روستایان و قبایل عرب "وادی خالد" (منطقه ای در شرق لبنان) و بسیاری دیگر از کردها و اقلیتهای دیگر از داشتن شناسنامه محرومند، مبادا که تعداد مسیحیان کمتر از تعداد غیر مسیحیان بشود. (از ۱۹۴۵ تا کنون در لبنان سرشماری شده است.)

(۲) - البته این مال چند سال پیش است، حالا که "ولایت ابریا فقیه می باشد".

داشت. او بیشتر اهل درس و کتابنویسی و تاسیس مدارس و جمعیت خیریه بود و کمتر به فعالیتهای سیاسی و تشکل شیعیان و غیره میپرداخت. خانواده صدر در ایران با خانواده شرف الدین در لبنان دارای نسبتهای خانوادگی بودند و موسی صدر که در زمان شرف الدین به لبنان آمده و جای خود را در دستگاه او باز کرده بود، پس از مرگ او جانشین او شد و با فعالیت و بخصوص روابط پنهان و آشکاری که با جناحها و زعمای لبنان (یعنی فئودالها و سرمایه داران و رئیس جمهور و غیره) داشت توانست در رأس یک شورای با مطلق انتخابی برای شیعیان قرار گیرد. آنطور که در همان زمان انتخاب او و بعنوان رئیس شورای عالی شیعیان (در حدود سال ۶۵) معروف بود. رژیم لبنان برای آنکه او انتخاب شود و نه کسی دیگر، بوسیله ایادی خود دست به کوششهای فراوان زد. غیر از تبلیغات، حتی برخی از مسیحیان را بترتیبی به محل شورا فرستادند تا بفتح موسی رای بدهند. بدین ترتیب موسی صدر، هم صدای برخی روحانیون مبارز مترقی مخالف خود را خاموش کرد و هم آخوندهای رقیب را از میدان بدر برد. در انتخابات بعدی که در سال ۷۵ صورت گرفت دست کمی از بندگان و بستهای گذشته نداشت و تقریباً بعنوان رئیس مآدام العمر شورای عالی شیعیان "انتخاب" گردید.

شایان ذکر است که مقام ریاست شورای عالی شیعیان (مثل ریاست طوایف مذهبی دیگر) مقامی رسمی است که از دولت حقوق و امتیازات خاصی را دریافت میدارد، بهنگام سفر مورد استقبال با بدرقه رسمی قرار می- گیرد و همیشه با اسکورت و پرچم لبنان حرکت میکند.

خانه موسی صدر (یا کاخ او) در مقر شورای عالی شیعیان (المجلس الشیعی الاعلی) قرار دارد که در "حازمیه" یکی از لوکس ترین مناطق مرتفع بیروت و در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری و کاخ رئیس پارلمان واقع است. از ابتدای احراز مقام ریاست مجلس، او همواره روابط خود را با جناحهای راست لبنان، بخصوص مسیحی های دست راستی حفظ میکرد و برعکس با جناحهای مترقی لبنانی چه مسلمان و چه مسیحی روابط خوبی نداشت. او هر چند گاه از ایران و سعودی و مغرب و دیگر کشورهای ارتجاعی دیدن میکرد و با شاه و فیصل و ملک حسن و دیگر مرتجعین ملاقات مینمود، با بدعت جناحها و سازمان های مذهبی مسیحی و اسلامی، برای ایراد سخنرانی به اروپا و غیره سفر میکرد. روابط او و کمکهای که او در این سفرها با صلاح برای کارهای خیریه دریافت میکرد، از سلاطین و امرای نفت و از سرمایه داران و مرتجعین عرب و غیرعرب بود و نیز از سرمایه داران و تجار شیعه لبنانی در افریقا و همچنین از سرمایه داران لبنانی و ایرانی مقیم خلیج فارس. او در سفر به اروپا از دیدار با انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی هم غفلت نمی کرد و رنگ ایرانی و باصلاح مسلمان مترقی بودن را سعی میکرد برای خود نگه دارد و طرفدارانی هم از قماش خود در بین آنهاست و با میگرد (۱) او در لبنان به تبلیغ رفرمیسم، همزیستی و برادری (همزیستی گرگ و میش!) میپرداخت. یک مدرسه حرفه ای و مدرسه ای بنام دانشکده شیعه برپا نداشت. جالب اینست که مدرسه حرفه ای او از کمک سفارت آلمان غربی، انگلیس و فرانسه در لبنان برخوردار بود و سفرای این کشورها از مدرسه دیدن میکردند. دکتر مصطفی جبران ریاست این مدرسه را چند سال است که به عهده دارد. او بتدریج وضع خود را در لبنان محکمتر مینمود و با استفاده از امتیازات قانونی (علا با لاتر از مصونیت قضائی و سیاسی) و ریاست یک طایفه بزرگ که دارا

بود و فرصت طلبی زرگانه اش، آنطور که مسافع خود و طبقه اش اجاب میکرد حتی به بازیهای سیاسی پرداخت و با عوام فریبی هائی به جلب نظر مردم دست زد. از جمله اعتصاب غذای برسرو صاثنی که در تابستان ۱۹۷۰ ظاهراً بنفع روستاهای جنوب که در معرض حملات اسرائیل قرار داشتند برپا نداشت که منجر به تاسیس صندوق کمک به جنوب گردید و در واقع وسیله ای برای برتر شدن جیب عده ای شد. او باندی از وکلای شیعه در پارلمان با خود داشت، بر سر زعامت شیعیان با رئیس پارلمان که یک فئودال بزرگ شیعه است در کشاکش بود. گاه با رئیس جمهور و با این و آن نخست وزیر در میافتاد، بسا مقام فلسطین - که بر برتری سیاسیش روز بروز افزوده میشد - نرد محبت میباخت. در اواخر سال ۷۴ که دیگر هوا برای دست راستی ها پس بود و لبنان در واقع خود را برای یک جنگ شدید داخلی آماده میکرد و تضادهای دیگر بتعارض و انفجار نزدیک میشد، او نیز سوار بر موج شده، با توده های فقیر شیعه که صدایشان مردم بلندتر میشد گاهی اوقات همدا میگفت و بیشاپیش آنها راه میافتاد تا راه آنها را در موقع لزوم بتواند کج کند! گفتیم گاهی اوقات، زیرا آنجا نیکه اعتراض مردم شکل خشونت آمیز میگرفت مثل تظاهرات ما هیگبران شرکتست پروتکین در شهر صیدا (۲) یا تظاهرات وسیع دهقانان توتونکار جنوب که مستقیماً علیه فتوہ الہا بود و چند روحانی مبارز هم با آنها همکاری میکردند (ندای اودرنمیآمد) (ادامه دارد)

(۱) - صادق قطب زاده درباریس و دکتر ابراهیم یزدی (گرداننده) انجمن اسلامی و دار دسته، پیام مجاهد در آمریکا، از این کسان بودند. صادق طباطبائی خواهر زاده اش که یکی از مسئولین انجمن اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان - در آلمان می باشد، از این قماش است.

(۲) - در همین تظاهرات یکی از رهبران ملی و مبارز لبنان بنام "معروف سعد" به شهادت رسید

۴۰۰ نفر، سحرایی کرده و شورارا مورد حمله قرار میدهد. شورار برای توضیح مسائلی که مدیران در مورد آنها سبائی کرده بودند، از ایشان وقت میگیرد و روز بعد در جلسه ای که در رشت تشکیل میشود شرکت میکند. در آن جلسه اشراقی میگوید: "اساساً شورار مورد تأیید امام نیست، بخصوص شورای شما که اساساً ما را شغیر اسلامی است، و در آن گفته شده شورار باید بر کارهای مدیریت نظارت داشته باشد. اعضا شورار در جواب میگویند، شما به عطف کرده ای شورار توجه کنید و اشراقی ضحاکر میگوید: "در سر خورد هائی که با شورار های دیگر داشتیم، اغلب کارکن هستند" وی همچنین درباره پا کمازی سا و اکیهسا از کارخانه میگوید: "اگر پا کمازی شود، به کار شرکت فریه میخورد. املا اینیا (سا و اکیهسا) دیگر فریه خود را خوردند و فشار روری ایسن مطلب صحیح نیست. حرف آخر ایشان اینست: "شما باید در جهت مدیریت باشید و گرنه مورد تأیید امام نیستید." (توجه کنید این همان اشراقی است که به اصطلاح با نریه برس عدم پا کمازی شرکت نفت اختلاف داشت، حالا چرا در اینجا مدافع سا و اکیهسا از آب در آمده، معلوم است. هدف در اینجا کوبیدن کارگران است) بدین ترتیب می بینیم روحانیت مشروعه - طلب امروز دست در دست سرمایه داران بسرای خفه کردن صدای حق طلبانه، کارگران می کشند، آنها را فساد نقلی می داند چون سرمایه داران را اذیت می کنند... مدافع سا و اکیهسا است چون نفع سرمایه داران در همین است. او این نقش را ز گذشته، تاریخی خویش به ارث برده است. دیروز در خدمت خانها و اربابها و در مجالس آنها بود، شوه، روستائی را با شرا شدن از جهنم و اداری کرد شیر، جانش را در اختیار ارباب بگذارد. برای توجیه روابط فتوهدالی صدها مسئله، فقهی درست کرده بود (رجوع کنید به رساله های عملیه) امروز هم همان کار را می کند به کارگران میگوید: "شورایتان غیر اسلامی است. چرا؟ چون بر مدیریت نظارت دارد." "چون به سا و اکیهسا کار نداشته باشد" چرا؟ "چون به شرکت فریه می خورد!" اما دستور می دهد کارگران مبارز را اخراج کنند... بر راستی که روحانیت مشروعه طلب با نشستن نقل دست بیورژوازی چه خوب خود را بیش زحمتکشان افشا می سازد. کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان حق دارند که بگویند آنها را به این کارها پتان ادا مه دهید! چرا که ما ک ها از بهره تان فرو می افتد و ما به حقایق آشنا تر می گردیم!

در حال حاضر اگر چه شورار زبشتیبانی اکثر کارکنان برخوردار است، اما با خطر جدی روبروست و چنانچه پیداست مدیریت تصمیم دارد عده ای از عناصر فعال شورار و نیز کارگران و کارمندان مبارزی را که مورد تأیید اغلب کارکنان هستند، اخراج نماید. اما سرمایه داران و روحانیون همدست آنها با این اعمال ضد کارگری خود طرفی نخواهند بست. آینده از آن کارگران است. این کارگران و زحمتکشان هستند که سرانجام زمام امور را بدست خواهند گرفت و سرمایه داران تحت هربوتشی که عمل کنند، فرجامشان شکست و نابودی است. حال این پوشش اسلام با شذا چیز دیگر، در ماهیت امر که همان استعمار و فو رتگری سرمایه داری است شنیدنی نمی دهد.

بقیه از صفحه ۱۵ دولت ضد انقلابی از موارد اختلاف دیگر شورار با مدیریت جدید، ورودی با ساران - که همان نیروی ویژه هستند - به کارخانه است. تا کنون حفاظت کارخانه به عهده شورار بود، اما مدیریت کارخانه به بیانه اینکه حفاظت کارخانه ضعیف است تقاضای ۳۵ نفر با سارا رشمود که از اول مهر ماه در کارخانه مستقر شده اند. این موضوع مورد اعتراض شدید شورار و کارکنان قرار گرفت.

مدیریت از راه رسیده، در حالیکه از رسمی شدن احکام قراردادی ده ها نفر از کارگران و کارمندان با وجود بختنا مه، صریح دولت سرباز میزند، خود بطور دلخواه ویی توجه به نظر شورار و سرپرستان اقدام به صدور احکامی بسرای نزدیکان و نورچشان نموده است.

روزنهم میرما آیت الله اشراقی، نماینده رسمی امام که گویا برای بررسی مسائل کیلان به رشت آمده بود، از طرف مدیران جدید به کارخانه دعوت می شود. وی ضمن گشتی در کارخانه ساعت ۵ بعد از ظهر برای عده ای نزدیک به

هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

سازمان ما تا کنون با استقفا ده از کمکهای مالی بیدریغ شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد و در حال حاضر با توجه به محدودیت های فراوانی که ارتجاع در پیش پای ما گذازده است، و با توجه به اینکه امکانات و کاناتهای علنی و نیمه علنی پس از قیام تا حد زیادی از بین رفته است، ما بیش از هر موقع دیگر نیازمند کمکهای مالی شما هستیم. در این مورد از هر طریق که می توانید ما را در پیشبرد اهدافمان یاری رسانید!

اخباری از کردستان

اخباری بنقل از اولین شماره "خبرنامه" سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان!

۱ - پاسگاه "دوله هرزن" که پایگاه مستحکمی است در جاده سردشت - بانه و بوسیله مجاهدین تعمیر شده بود و چند روزی بود با هلی کوپتر در آن پیاده میشدند. در شب ۵۸/۶/۲۵ بوسیله پیشمرگان تهران "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" منفجر گردید.

۲ - در شب ۵۸/۶/۲۷ پیشمرگان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" با همکاری دیگر پیشمرگان با خمپاره به پایگاه ربط سردشت حمله نمود و چهار مجاهد را کشته و یک دستگاه توپ را از کار انداختند و همزمان با این عملیات به خانه سه نفر جاش (مزدور محلی) با سایی عزیز گروی، قادر اغای شندره و عبدالله اغای ربط شیخون زدند و پیشمرگان سالم به پایگاه خود رسیدند.

۳ - رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در جاده بوکان - مهاباد به یک ستون ارتشی حمله نمودند و پس از اخذ ۸ قبضه تفنگ ۳ - و دستگیری ۳۶ نفر و مصادره ۳ دستگاه ماشین سالم به پایگاه خود بازگشتند و پس از بازجویی از اسرا چون جزو واحد تعمیرات بودند فقط به تبلیغ سیاسی و روشنگری اکتفا گردید و آزاد شدند. در این عملیات یک تریلی حاوی تعمیرگاه موشک تا ونیز به آتش کشیده شد.

۴ - در جاده برهان یک کاروان مجاهد بدام پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان افتادند که منجر به کشته شدن دو مجاهد گردید و پیشمرگان سالم به پایگاه بازگشتند.

۵ - در تاریخ ۵۸/۷/۴ یکی از پلیدان معروف و شرور منطقه سردشت بنام محمد امین امینی به وسیله رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ربوده و پس از بازجویی و تحقیقات لازمه در تاریخ ۵۸/۷/۷ به سزای خیانت و اعمال کثیفش اعدام گردید. ■

سندباد

مفتی زاده مزدور چوب دوسر طلا
۱ - بین پاسداران محلی (جاشهای مفتی زاده) و پاسداران اعزامی از تهران اختلافات زیادی بروز کرده و بویژه بعد از بخش برنامۀ تلویزیونی تصویب شده ۱۲ قاضون اساسی در مجلس "خبرگان" این اختلافات شدت و حدت یافته است. گفته می شود در شب بخش برنامۀ مذکور عده ای از پاسداران و جاشهای بکدیگر شمشه و مشغول تماشا بودند و لسانی در پایان برنامۀ یکی از جاشها نشه، تلویزیون را می تکاند و سپس کسک کاری بین جاشها و پاسداران در میگیرد.

* - روز چهارم مهرینا بدعوت مفتی زاده جاشها در مسجد جامع جمع می شوند تا به سادۀ ۱۳ قاضون اساسی اعتراض کنند ولی بعلمت عدم استقبال مردم از این دعوت اعتراض راهبیماشی صورت نمیگیرد و نظا هرات به روز پنجم مهر موکول می شود که با زهم در اثر کمبودن تعداد شرکت کنندگان انجام نمی شود و تصمیم گرفته می شود که بجای راهبیماشی به زدن تلگرام به آیت الله خمینی اکتفا شود.

سرکوب نظا هرات به سبک آریا مهری روز شنبه ۵۸/۶/۲۴ مردم شیرستان دست به نظا هرات میزنند و خواستار آزادی ناصر محمدی، زندانی سیاسی میگردند. در حین نظا هرات، پاسداران سر میزنند و شروع به تیراندازی می کنند. در نتیجه این تیراندازی معلمی بنام منصور علاقه بندبهرامی از ناحیه پشت مورد اصابت گلوله قرار میگیرد. این شخصی که اساساً در جریان نظا هرات داخلست نداشته و فقط نظاره گر بوده است بتاریخ ۵۸/۷/۷ در یکی از بیمارستانهای تهران به شهادت میرسد. خاطره، شهادت گمنام غلغلی گرامی باد.

مهاباد

حمله به مرکز رادیو تلویزیون
۱ - در شنبه شب ۵۸/۷/۲ طی حمله ای که پیشمرگان با استفاده از نارنجک انداز به مرکز رادیو تلویزیون می کنند یک زره پوش و یک جیب را منهدم می نمایند.
۲ - در شنبه شب ۵۸/۷/۳ پیشمرگان باز به مرکز رادیو تلویزیون حمله کرده و دو تانک را از کار می اندازند و دو پاسبان را هم می کشند. درگیری بین پیشمرگان کرد و پاسداران و ارتشیان از ساعت حدود ۹/۵ شب آغاز و تا حوالی صبح بطول می انجامد. بطوریکه مردم شهر آتشب را نمی توانستند تا صبح بخوابند.

عملیات نظا می و فعلا لیت سیاسی
۱ - روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ هنگام عصر عده ای از پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در جاده میان دو آب - مهاباد به عده ای از پاسداران حمله می کنند و حدود ۶ نفر از آنان را می کشند و تعدادی از آنها را هم دستگیر می کنند. آنها سپس در حدود ۱ کیلومتری مهاباد در نزدیکی جاده توقف کرده، ماشینها را متوقف می کنند. خود را معرفی نموده و مقداری دربارۀ اهداف خود با سر نشینان خود روهوا صحبت می کنند.

حمله بانارنجک

* - روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر در چند نقطه شهر پاسداران بوسیله پرتاب بانارنجک مورد حمله قرار می گیرند که در این جریان حدود ۴ نفر از پاسداران کشته و زخمی می شوند. بعد از این واقعه، پاسداران برای ایجاد رعب و وحشت شروع به تیراندازی هوایی می کنند. این تیراندازی تا ساعت ۱۰ شب ادامه می یابد.

بانۀ

در برنامه هم مانند دیگر نقاط کردستان مردم به پاسداران و نیروهای ارتشی بصورت بیگانگان و اشغالگران نگاه می کنند و به آنجا گوناگون تنفر و خشم خود را نسبت به آنان ابراز می دارند. پاسداران و ارتشیان هم (بویژه پاسداران) از همه چیز وهمه کس (خصوصاً جوانان) وحشت دارند و می هراسند.

حمله به پاسگاه کوخان

در همین شب به پاسگاه کوخان، حدود ۳۵ کیلومتری شیرستان بانۀ، توسط پیشمرگها حمله می شود و تعداد زیادی از پاسداران و جاشها کشته و زخمی می شوند (۴ نفر کشته و ۲ نفر زخمی).

اگر مغناز ه داران نباشند مغنازه ها که هستند!

دوشنبه شب بانرنجکی توسط یک نفر بطرف ماسین پاسداران پرتاب می شود ولی از آنجا که در همان لحظه ماسین بحرکت در می آید، آسیبی به آن وارد نمی شود. اما متعاقب این واقعه، پاسداران در یکی از میدانهای شهر (در نزدیکی محل حادثه) تمام مغنازه ها را بگلوله بسته، شیشه های آنها را خرد می کنند. در این یورش به بسیاری از اجناس و اموال مغنازه داران لطمه وارد می آید.

مصا دره سلاحهای پاسگاه سهکانی

* - روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه، پاسگاه سهکانی در ۳۰ کیلومتری اشنویه، در جاده اشنویه - ارومیه (مجال دشته بل) مورد حمله پیشمرگان کرد قرار گرفته و کلیه پرسنل ارتش و مجاهدین مستقر در آنجا را به گروگان می گیرند. در ضمن تمام سلاحهای موجود در پاسگاه نیز از جانب پیشمرگان مصادره میشود.

افشای ماهیت رژیم

* - روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه، پیشمرگان کرد بوسیله ۲ تریلی جاده میان دو آب - بوکان را بسته و مدت دو ساعت (از ۵/۵ تا ۷/۵ بعد از ظهر) جاده را تحت کنترل خود قرار می دهند. آنان ماسین ها را متوقف نموده و برای مسافران ماهیت رژیم را افشا نموده و اهداف خودشان را برای مسافران توضیح می دهند.

گرمانشاه

صها جرت خلق کردا دامه دارد...!
۱ - اخبار رسیده حاکیست که زدهات سربل ذهاب استان گرمانشاه و بخصوص دهات سنسی مذهب تاکنون هزاران نفر به سوی عراق کوچ کرده اند.

مرتجعین از خاطره شهدای خلق نیز می ترسند
۱ - در جهلمین روز شهادت گرجی بیانیسی در کرمانشاه بین مردم وفالانزها درگیریهائی رخ می دهد. بیشتر این درگیری ها در خیابان پهلوی سابق بوده است. مردم برای بزرگداشت چهلمین روز شهادت گرجی بیانیسی در جاهای مختلفی مثل دانشگاه، گورستان و اداره آموزش و پرورش گرد آمده بودند. ■

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

نگاهی به قانون اساسی محصول مجلس خبرگان

- اصل دوم -

جمهوری اسلامی نظامی است برپایه
ایمان به :
۱- خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص
حاکمیت و تشریح به او و تسلیم در برابر او و
۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان
موانع .

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیرتکاملی
انسان بسوی خدا .
۴- عدل خدا در خلقت و تشریح .
۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی
آن در تداوم انقلاب اسلام .
۶- کرامت و ارزش ولای انسان و آزادی
توأم با مسئولیت و در برابر خدا که از راه
اجتهاد مستشرقهای جامع الشرائط بر اساس
کتاب و سنت معومین و استفاده از علوم و فنون
و تجارت و پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها
و نفعی هرگونه استمگر و مستحکم و سلطه گری و
سلطه پذیری ، تسط و عدل و استقلال سیاسی و
اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین
می کند .

نمایندگان مجلس خبرگان که در حقیقت امیر
خبرگان حزب حاکم برای قانونی و رسمی کردن
نظ مشی ها و سیاستهای هیئت حاکمه کنونی
می باشند ، با تصویب این اصل به جدا سازی و
بیگانگی کامل خود از توده ها و منافع آنها ،
آنطور که در عمل هست ، رسمیت می بخشند . ما با
بررسی محتوی و ماهیت اصل ۲ این واقعیت را
نشان خواهیم داد .

۱- قبل از هر چیز اصل دوم که به توضیح
سیستم سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی
پرداخته ، هیچ نقش و رسالتی را برای توده ها
قائل نشده است . به عبارت دیگر آنها که در
مبارزه ای سترگ و خونین شرکت جستند و بهترین
فرزندان خود را شهید آرمانهای انقلاب ساختند
در این اصل بکلی از قلم افتاده و به دست
فرا موشی سپرده شده اند .

۲- شش موردی که بعنوان پایه جمهوری
اسلامی نام برده می شوند ، تنها بیانگر اصول
اعتقادی شیع بوده و کمابیش توسط ادیان
دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت نیز ، به رسمیت
شناخته می شوند . یعنی این موارد بهیچوجه
مطلبی بیان نمی کنند که معرف و نشانگر خلصت
و محتوای انقلاب خلقهای ایران باشد . نه
منافع و سلطه گری امپریالیسم و عمال بومسی
آنها به خطر می اندازد و نه منافع خلقهای ایران
را تأمین و پاسداری می کند . این موارد روشن
نمی کند که آیا جمهوری اسلامی بیانگر منافع و
اراده خلقهای ایران است یا سرمایه داران ،
زمین داران و کلیه اعوان و انصار سرمایه داری
و امیسته به امپریالیسم ؟ یعنی نمایندگان
مجلس خبرگان با توسل به " اصول دینی " از
شخص نمودن محتوای طبقاتی رژیم کنونی

سربا زنده اند . سعی شده است "نسخه بوزده نه
کتاب" قدری بیشتر توضیح می دهیم تا بوضوح
روشن گردد که این چنین موضع گیری در عصیل
در خدمت به منافع چه طبقاتی است . مورد اول
از موارد شگانه اذعان می دارد که "حاکمیت

مجلس خبرگان با تصویب اصل دوم :

- نشان میدهد که هیچ نقشی برای توده های ستمدیده قائل نیست
- در باره اصول مذهب شیعه رای گیری می کند !
- از روش ساختن محتوای طبقاتی رژیم کنونی ظفره می رود تا چهره
کریه سرمایه داران بزرگ ، و مرتجعین در پرده بماند .
- از کاربرد لغت " امپریالیسم " مثل جن از بسم الله می ترسد ،
چون نمی خواهد اسم دشمن اصلی خلق در قانون به ثبت رسد !

در ادامه "اید" ولایت فقیه می باشد ، چنانکه
در قبل هم گفتیم ، توده ها و نقش شکل و سازمان
دهی آنها را به هیچ گرفته و تمام مسائل را در
روابط "چوپان و گله ای" خلاصه می کند . بی آنکه
حتی از "گله" بی مقدار اسمی برده باشد .

با تصویب کنندگان این اصل در پیشست
عبارت "فقهای جامع الشرائط" هدف دیگری را
نیز دنبال می کنند که در واقع صورت زمینشی
"حاکمیت از آن خدا" می باشد . بدین معنی که
به توده ها و انمود شود که قدرت دولتی در "اصل"
همان قدرت "فقهای جامع الشرائط" است که
مجری احکام خدا می باشد . فقهای بی که مورد
قبول تمام طبقاتند و به تمام آنها خدمت
می کنند

با بدگفت که در این عبارت علاوه بر "رند
با زیبهای" سرمایه داری که با توسل به "فقهای
جامع الشرائط" عملاً قدرت دولتی و بنیاد سیاسی
جامعه را از زکف توده ها خارج ساخته است ، خواست
و هدف آنها اینی که تمام رسالت خود را در "اسلامی"
کردن کامل قانون اساسی می بینند ، همچنین
دیدگاه و منافع قشر مذهبی طبقات بینا بینی
جامعه یعنی آنها که هم استعمار می شوند و هم
استعمار می کنند ، نیز نهفته است . طبقاتی که از
یکسومی خواهند مالکیت خصوصی بروسایل تولید
را حفظ کنند و به همین جهت ناچار از قبول
حاکمیت سرمایه داری هستند و از سوی دیگر به
سبب استثماری که می گردند ، می خواهند زقشار
حاکمیت سرمایه کاسته شود و تعدیلی ميسان
سرمایه دار و کارگر و استعمار کردن و استعمار
شدن برقرار گردد . و نمایندگان مجلس خبرگان
که ترکیبی از سگروه فوج با حاکمیت غالب
"مذا فعیین سرمایه داری و اسلامی کردن قوانین"
می باشد ، به عبارت کلی و دوپهلوی "حاکمیت از
آن خداست" متوسل می گردند تا هم دین خود را
به اسلام و خدا ادا کنند ، هم منافع سرمایه داران
و زمین داران را بخطر نیاندازند و همچنین
بقیه در صفحه ۱۵ .

به خدا و نداد اختصاص دارد . " معنی رک و راست
این جمله و ثبت آن در قانون اساسی چنین
است که در شرایط حاضر حاکمیت نه از آن سرمایه
داران ، زمین داران و . . . می باشد و نه از
آن خلقهای ایران ، بلکه از آن خدای تمام
طبقات و تمام موجودات است که می خواهد عدالت
را در روی زمین برقرار کند . همان موضع گیری
که همیشه به نفع طبقات استعمارگر تمام
می شود و تاریخ نیز آنها را ثابت کرده است
چنین موضع گیری هائی در واقعیت امر ماسکی
"انسان دوستانه" و "عدالت خواهانه" جهت
پوشاندن چهره ، کثیف استعمارگران ، فریب
توده ها و کثاندن آنها به قبول و تحمل استعمار
می باشد . اینها که می گوئیم دیگر فقط تئوری
نیست ، بلکه امروز در عمل نیز ، جریان زندگی
صحت گفتار ما را تمام و کمال ثابت می کند . و ما
با دیدگان خود شاهد هستیم که چگونه در جمهوری
اسلامی ، سرمایه داری وابسته به امپریالیسم
در اساسی موقعیت خود را حفظ کرده و سرمایه داران
دلال به بهره کشی و استعمار ادامه می دهند . و در
این میان تنها چیزی که شنیدیم کرده ، تا بلسوی
سردر کارخانجات ، شرکتهای تجاری و . . . است
که در آنها "زنده باد شاه" . . . جای خود را
با "زنده باد اسلام" و "برقرار باد حکومت حق و
عدل و قرآن" شعوبی کرده است .

همچنین همین امر را دیگر صحت گفتار
کمونیستها را در جدایی دین از سیاست ثابت
می کند ، ما در بالا با وضوح هر چه تمامتر دیدیم که
چگونه "اصول دینی" با تمامی نیت خیر خواهانه
و عدالت جویانه ای که ادا عایش را می کند ، در
صحنه "سیاست در کف قدرتمندان" زمینی قسار
می گیرد و استعمارگران از آن چاقی بسرای
سرکوب و وسیله ای برای تحمیل توده ها فراهم
می سازند . "سیاست" در ورای تمامی نیت
خیر خواهانه اشخاص با عربیانی تمام می طلبند
که مشخص شود : "قدرت حاکمه از آن چه طبقه ای
است ؟ سیستم سیاسی و اقتصادی منافع چه

فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع زحمتکشان باشد

ولایت فقیه "گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می رود!" (۳)

مشروع طلبان امروز روی مشروع طلبان دیروز را سفید کرده اند

مردم حق دارند بگویند: "بله گفتیم، به بلا دچار شدیم"

اصل "نظارت فقیها" در متمم قانون اساسی، مرده بدنی است و آمدو جالا

پس از ۷۰ سال بصورت غول "باشاخ و دمی" که عبارت از ولایت

فقیه باشد، از نوموتولد می گردد.

ب: مقایسه "ولایت فقیه" با

قانون اساسی مشروطیت.

در شماره های ۲۲ و ۲۳ گفتیم که روحانیت مشروع طلب (۱) میگوید با اصل ولایت فقیه و با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم، حاکمیت "با دآورده" و بی چون و چرای خویش را قانونی و جاودانه کند. در ادامه بحث به تفاد بیسن ولایت فقیه (که یک اصل اسلامی است) از یکطرف و حاکمیت خلق از سوی دیگر پرداخته، روشن ساختیم که چگونه ولایت فقیه کشور را به دوران ملوک الطوائفی می کشاند.

جنبش دموکراتیک و فدا میریالیستی مشروطیت در هفتاد سال پیش، در درجه اول بر اصل "حاکمیت مردم" (۲) برسرنوشت خویش پای می فشرد و درست بر سر همین مسئله بود که با توطئه های گوناگون از سوی دربار و روحانیون مرتجع مواجه گشت. در آن زمان و در ابستد علی-رغم مبارزات لاینقطع و خونین شده ها، مظفر -الدین شاه حاضر نشد "حاکمیت ملت" را به رسمیت بشناسد و فقط قبول میکرد که "مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علمای قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف (که هیچ ذکری از طبقات و اقشار رجعت کش در آن نبود) تشکیل شود. مردم زمانیکه فرمان او را بر دیوارها می دیدند پاره میکردند، انقلاب همچنان ادامه یافت تا بالاخره شاه تحت فشار جنبش توده ای مجبور شد حق رای و حاکمیت عموم افراد ملت را به رسمیت بشناسد. بیبینیم

(۱) - اصطلاح "مشروع" در برابر "مشروطه" در دوران انقلاب مشروطیت بوجود آمد. مشروع طلبان که از روحانیون مرتجع نظیر شیخ فضل الله نوری و فساد آنها و دربار قاجاریه تشکیل می شدند، با خواستهای آزادیخواهانسه و غدا لتجویانه زده های خلق مخالفت می ورزیدند و با تشکیل مجلسی از نمایندگان مسردم برای قانونگذاری و اداره کشور بدست مسردم (که مشروع خواهان از آن حمایت میکردند) مخالفت بودند. مشروع طلبان قانون را غیر لازم و قوانین "شرع" را کافی می دانستند. شیخ فضل الله نوری بدست توده های مسردم آزادیخواه و مشروع طلب و با حمایت ضمنی برخی از روحانیون مترقی اعدام شد.

(برای توضیح مراجعه شود به تاریخ مشروطیت کسروی و سخراسی رادیوشی آقای محیط طما - طبانی درع شهرورگذشته درباره توطئه های شیخ فضل الله) بی جهت نیست که روحانیون "مشروع طلب" امروز از شیخ فضل الله سوری بعنوان یک شهید تجلیل می کنند!

ایراد مشروع طلبان به متمم قانون اساسی چه بود؟

۱- می گفتند اصل هشتم که همه مردم را در برابر قانون مساوی می شناسد برخلاف دین است (۳) و نباید در قانون اساسی گنجانده شود.

۲- می گفتند که مقررات اصل نوزدهم مبتنی بر تحمیل اجباری برخلاف شریعت است. (مجلس خبرگان هم تحمیل را اجباری نمی داند. رجوع شود به اصل ۴۶. آیا این امر ثابت نمی کند که ارتجاع با جهل سل توده های بیما ن ناگستنی دارد؟)

۳- عقیده داشتند که اصل بیستم مبتنی بر آزادی مطبوعات درست نیست و مطبوعات باید زیر نظر علما باشد. (فرزندان خلف مشروع - طلبان سابق با بستن روزنامه های مترقی و خفه کردن صدای ضروهای انقلابی و کمونیست و با شیوه انحمارگران و دروغ - پردازانه ای که در کلیه رسانه های گروهی عملی کرده اند، دین خود را با جدا دمرتجع خویش ادا نموده اند!)

۴- قوانینی که از مجلس می گذرد باید به نوعی هیئتی از علما برسد (تصویب اصل ولایت فقیه، دست مرتجعین دیروز را از پشت بسته و روسفیدشان کرده است!) (۴). اقشار متوسط و زحمتکش جا معده و ثمانیند - گان راستین شان در مجلس شورای ملی در برابر فشار مشروع طلبان جهت حقنه کردن "مشروع"

(۲) - بدون شک این "حاکمیت مردم" ماهیت بورژوازی داشت و با دموکراتیسم کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان که در جمهوری دموکراتیک خلق تحقق خواهد یافت نفاست و ماهوی دارد. در پایان این سلسله مقالات به این مسئله خواهیم پرداخت.

(۳) - در همین مقالات مربوط به "ولایت فقیه" و در افتا گریه های دیگر روشن کرده ایم که مشروع طلبان امروز نیز مردم را در برابر قانون مساوی نمی شناسند (نمونه اش دادگاه ویژه معصین و احکام "عادلانه" آن، اخسراج کمونیستها و حتی انقلابیون مذهبی از کنار، یعنی حق "نان خوردن" را برای آنها قائل نشدن... ولایت فردا، اقلیتهای مذهبی باید "جزیه" بپردازند!)

(۴) و (۵) و (۶) - نقل از کتاب "قانون اساسی ایران" نوشته دکتر مصطفی رحیمی، پراختز - ها و تاکیده از ماست.

و با یمال کردن دستاورد مبارزات خلق، ستر - سخنان مقامی می نمودند و نموده اش مشهدی محمد با قربال، نماینده صف بقال در مجلس اول (که به منزله مجلس موسان هم بود) می - باشد. وی زمانیکه مخبر السلطنه هدایت از طرف دربار (و روحانیون مرتجع) به مجلس آمد و با حیل و ترفند نام مشروع را حذف و بجنسهای آن "مشروع" گذارد و علما را فری شدند و گفتند "تم الخلاف" (اختلاف تمام شد) مشهدی با قتر فریاد زد:

"آقایان، قربان جدشما بروم، ما اصناف و بیخه چرکینها و مردم عوام این اصطلاحات غلط عربی را نمی فهمیم. ما این چیزی را که به زحمت و خون دل و این همه مجاهدت گرفته ایم اسن مشروع است و ما با این لفظ پزدا زی مشروع خودمان را از دست نمی دهیم" (۵). اعتراض او با شجاعتی که به عده دیگری از نمایندگان مردم بدبخشید و هم - صدائی آنان را موجب شد، توطئه ارتجاع را خنثی نمود.

امروز پس از ۷۰ سال و پشت سر گذاردن دورانهای دشوار و پرفراز و نشیب مبارزه در اشکال مختلف آن، با حیل و ترفندی صد خندان "ولایت فقیه" یعنی حاکمیت بی چون و چرای روحانیت که یک قشر محدود و غیر مولد است، بر سر نوشت مردم ما شکل قانونی بخوده می کیرد! آیا با توجه به صداقت و فداکاری کم نظیر و مشا رکست همه جا شبه و حیرت انگیزی که مردم در انقلاب از خود نشان دادند چنین سرانجامی جز گشا دترین کلاه "چیز دیگری هست؟

اصل پنجم از قانون اساسی مجلس بسسه اصطلاح خبرگان می گوید:

"ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدبر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه یک فرد چندین - اکثریتی نداشته باشد شورای مرکب از فقهای واجد شرایط بالا عهده داری آن می گردند."

چوهر اصلی فقیه همان ولایت و حاکمیت فقیه یا فقیها است و باقی الفاظ زیبا و دهن پر - کن که برای توجیه و "بلعنا ندن" این جرثومه

استبداد دقرون وسطائی آورده شده نمی توانسد چیزی جز تزویر آشکار نام کیرد و ما آثار و عواقب و خیم ضد دموکراتیک و ارتجاعی اصل ولایت فقیه را در مقاله های پیشین و با استناد به سخنان خود مراجع تقلید به اختصار ذکر کرده ایم و اضافه می کنیم که وقتی "فقیها با ید رئیس ملت باشند" (آیت الله خمینی در کتاب حکومت

اسلامی صفحه ۸۲)، و وقتی: "فقیه و می رسول اکرم است و در عصر غیبت، امام المسلمین و رئیس الملئ میبها شود و باید قاضی باشد و چیز او کسی حق تفاوت و داری ندارد." (همانجا صفحه ۸۸) و وقتی با استناد به آیه قرآن که میگوید "النبی ولی بالمؤمنین من انفسهم" یعنی "پیغمبر در تعیین سرنوشت مسلمانان بر خودشان هم اولویت دارد" و حدیث "الطما ورثه الانبیاء" - همانجا ص ۱۱۳ - (یعنی فقیها وارث و جانشین انبیاء هستند)، چنین نتیجه گیری- میشود که فقیه (جانشین پیغمبر) در تعیین سرنوشت مسلمانان حتی نسبت به

خودشان اولویت دار دو "حاکمیت خلق"، "حاکمیت ملی و آراء عمومی" و آنچه که در انقلاب مشروطیت و در انقلاب دموکراتیک و فدا میریالیستی اخیر هدف بوده ها بود، همگی به یکبار ره لگد مال می-گردد، در این حال مردم حق دارند بخوبی بگویند: "بله گفتیم، به بیلا دچار شدیم" حضرات از مردم پرسیدند: "یا مسلمانان؟" اکثریت جواب دادند: "بله"، گفتند: "پس باید جمهوری اسلامی (فقط همین را و بیا آنکه نمی دانید چیست) قبول کنید و اگر نکنید مسلمان نیستید." مردم ناچار گفتند: "بله"، و حلامی گویند: "شما که گفتید جمهوری اسلامی بله، پس باید به ولایت فقیه هم "بله" بگوئید". حضرات برای مردم ناآگاه که با رقرتها توهمات مذهبی را برودش دارند و آثار آن تا اعماق استخوانشان نفوذ کرده است، با ترس از جنم و فشار قبر و امید به میوه های بهشتی، چنین وانمود می کنند که مردم باید به جمهوری اسلامی آنان رای بدهند آنوقت می گویند ما آراء عمومی را مبنای کار قرار داده ایم و فقیه با اکثریت آراء "انتخاب" میشود و می پرسند کجای این استبداد است؟ آقایان! مردم... نیستند حداقل خودتان را گول نزنید!

راستی که مشروطه طلبان قدیم هرگز چنین حيله و ترندها می بلد نبوده اند. آنها دست-آخروقتی در برابر موج هوخاری توده ها، تمام توطنه هایشان در هم شکست و از محمد علی شاه و شیخ فضل الله نوری و نیز سکوت رضایت آمیز طباطبائی و بهبهانی بیخ منوعه، کساری ساخته نشده، در اصل دو مضمون اساسی چنین گنجا نندند که "همیشه باید هیئتی که کمتر از نه نفر نباشد از مجتهدان و فقهائ عدل مخالفت قوانین را با قواعد اسلامی تصدیق کنند" (۶).

اما این اصل که مشخصاً یک نهاد عقب مانده عشیرتی و فئودالی بود و حاکمیت شرع را در قانون اساسی تثبیت میکرد، هم بدلیل اینکه با خواستهای دموکراتیک و رشدیابنده توده های که انقلاب کرده بودند سازگاری نداشت و هم به جهت آنکه مانعی در راه رشد بورژوازی و قوانین اجتماعی بورژوازی بود، عملاً به مرحله اجراء در نیامد. امیرالایم سلطنت انگلستان (در آنروز) نیز که خواستار ایجاد دیک دولت متمرکز در ایران بود، سازش با نهاد فئودالی و مافوق ارتجاعی سلطنت را بر سازش با نظارت فقه بر جریان امور (که در نقطه مقابل تمرکز قرار داشت) ترجیح داد. اصل نظارت فقه در متمم قانون اساسی مشروطیت، مرده به دنیا آمد و حالا پس از ۷۰ سال بصورت غول "با شاخ و دم" که عبارت از "ولایت فقیه" باشد از نومولود میگردد. آیا حرکت روبرو جلو و اوج - گیرنده زحمتکشان جامعه ما، آیا آگاه می و شکل روز افزون طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و آبدیدگی آنها در گوران مبارزه طبقاتی مجال آنرا خواهد داد که این غول در "هفت خوان" خویش و در تاریکیهای دیجورچهل و توهمات مذهبی عمومی بیارمد و قدرت گیرد و در جهت به عقب کشاندن جامعه ما بدورانی بسیار بیش از ۷۰ سال پیش، موجبات انحراف و تپا هی نیروی انقلابی توده های ما را فراهم سازد؟

چنین عقبگردی با توجه به زیربنای جامعه و رشد نیروهای مولده امکان پذیر نیست. درست است که امیرالایم و دلان وی بنا بر ماهیت گندیده خویش مجبورند با ارتجاعی - ترین نهادها پیوند برقرار کنند، تا بتوانند توده های زحمتکش را استثما رکنند و درست است که تا دیروز امیرالایم و سرمایه داری وابسته ایران، با تکیه بر "سلطنت" - این زاییده جامعه، ماقبل سرمایه داری - خود را سرپا نگه داشته بودند و درست است که امروز می خواهند روحانیت (فترمتناز آنرا) به خدمت گیرند و با بهای آن به چماق سرکوب و تحمیق توده ها اما این نیز درست است که میلیونها کارگر و دهقان و تمام زحمتکشان، با چشمانی باز تر از گذشته و با آگاهی فزونیتر از قبل در روبروی آنها ایستاده اند و با قدرتی که ناشی از نقش اساسی آنها در تولید است، اجازه نخواهند داد که گذشته تکرار شود.

اما وظیفه نیروهای آگاه و رزمنده طبقه کارگر یعنی کمونیستهاست که با بردن آگاهیه طبقاتی و انقلابی به درون صفوف توده ها و سوق دادن نیروهای انقلابی و دموکرات به اتخا ذ مواضع هرچه رادیکالتر، تاریکیهای تودرتوی جهل عمومی را از بین ببرند و با روشنگری و قهقرا پذیر خویش با تلاق توهمات موجود را بختگانند. همین آگاهیه طبقاتی است که بقول ما زکس وقتی با توده ها پیوندی بد به نیروی مادی عظیمی تبدیل می شود، آزمان است که نه تنها غول ولایت فقیه بلکه کلیه اصول و افکاری نظیر آن که جز درخامت طبقات استثما رگر و در نقطه مقابل منافع توده ها نیست، یا رای عرض اندام نخواهند داشت. (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

نگاهی به قانون اساسی ...

با تکیه بر توهم و احساسات مذهبی توده ها به فریب آنها پرداخته و در چشمان خاک بپاشند. ۴- یکی از خصوصیات اصول مموه قانون اساسی که در همین اصل نیز مشهود است، کلیسی گویی، موضعگیری دوپهل و امتناع از پرداختن میسوط و مشخص به سایل می باشد. به این قسمت از اصل ۲ توجه کنید:

"کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسئولیت او در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهی جامع الشرائط بر اساس کتاب و سنت مصومین و استفاده از علوم و فنسئون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها و نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تا مبین می کند."

در اینجا که تنها یک قسمت از یک اصل قانون اساسی را شامل می شود، تمام اهداف انقلاب و برنامها را در از مدت و کوتاه مدت رژیم بیان گردیده است. در حالیکه هر یک از موارد مورد ادعای مذکور در این قسمت خود به تنهایی مبحث و فصل جداگانه و مستقلی را تشکیل می دهند که میبایستی هر یک در جای خود بطور مستقل تعریف گردند، حدود و شغور آنها مشخص

شوند، شرایط تحقق و نیروی تحقق دهنده آنها بطور روشن و مشخص ذکر گردند. بعنوان مثال "نفی هرگونه ستمگری ... و استقلال سیاسی ... بر می گردد به سیستم سیاسی و اقتصادی که میبایستی هر یک مستقلاً و بطور مشروح توضیح داده شود. نفی ستمگری و تأمین استقلال تنها با ادعا و بیایک جمله، کلی بدست نمی آید، بلکه وقتی تحقق می یابد که سیستم سیاسی مبتنی بر اتحاد: ۱- کلیه خلقهای ایران در مقابل سرمایه داران، زمین داران فئودالیا و سرپرندگان و عمال امیرالایم ۲- تفویض تمامی قدرت دولتی بدست توده ها ۳- سلب قدرت از تمامی طبقات استثما رگتر علیرغم توبه آنها ۴- حق مسلم توده ها در تشکیل شورا های واقعی و اتحادیه های منفی در کارخانجات، مزارع، ادارات و ... جهت برنامهریزی امور تولید و رشد اجتماعی، بحث و حل مسائل، اداره امور موسسات و ادارات، بهبود شرایط کار و معیشت ... باشد، سیستم اقتصادی بر پایه: ۱- لغو کلیه قراردادهای اسارت با امیرالایستی ۲- نابودی کامل نهادهای فئودالی در جامعه ۳- ملی کردن کلیه صنایع و دیگر موسسات وابسته به امیرالایم ۴- قبول رسمی و قانونی حرکت در جهت نفی مالکیت خصوصی بروسایل تولید درکنار دفاع از مالکیت محدود خصوصی در این مرحله و تعیین حدود و شغور آن جهت جلوگیری از سوء استفاده، طبقات استثما رگر بکسرت خود قرار گیرد.

۵- در این اصل نیز حتی یک کلمه هم از "امیرالایم" اسم برده نشده. نمایندگان مجلس خبرگان خود را به این در و آن در زده اند و کلمات سلطه گری، ستمگری، قسط و عدل را بکار گرفته اند و خلاصه تمام نیروی خود را بکار برده اند تا هر طوری شده از استعمال "امیرالایم" و بویژه امیرالایم آمریکا و مبارزه با آن امتناع ورزند. توگویی که جن است که از اسم الله می ترسد و با شناختن این حق برای توده ها و وثبت آن در تاریخ گور خود را می کند.

نمایندگان مجلس "خبرگان" در این اصل "اصول دین" را تصویب کرده اند، نه اصول انقلاب را. آنها توده های میلیونی و آرمانهای فدا امیرالایستی انقلاب و خواست عمیق توده ها مبنی بر رهایی از قید و بند سلطه و نفوسون امیرالایم و خاتمه دادن به مظالم و مفاسد نظام استثما رگرا نه، سرمایه داری و ... همه را یکجا زیر خاک مدفون ساخته اند. آنها خیانت بزرگی را مرتکب گردیده اند که تمام تلاشها و جانبازیهای توده ها و مبارزین راه آرمان های خلق را به هیچ گرفته و در برابر سیستمی ترکتنازی سرمایه داران و وابستگان امیرالایم باز گذارده اند، اما این منطق تاریخ است که کسانی را که هیچ ارزشی برای توده ها قائل نیستند، کسانی را که با تمام وجود خویش به مالکیت خصوصی و مالکیت بزرگ و دفاع از آن وابسته اند در چنان موقعیتی قرار می دهد که برخلاف حرکت و خواست توده ها است.

اما بزودی خلقهای ایران به تمام این خیانت نا بوی خواهند برده، آنگاه دیگر بپند، بپند این سند خیانت زیر سؤال خواهد رفت.

اخباری از:



جنبش دانش آموزی

مهیا باد

روزجمعه ۵۸/۷/۱۴ مردم چندین مغازه و یک خانه مربوط به جاشهارابه آتش می‌کشند. پاسداران برای متفرق کردن آنها اقدام به تیراندازی میکنند و ختردانش آموزی تیرمی خورد. فردای آنروز دانش آموزان چندین مدرسه بعنوان اعتراض تظاهرات منظمی برپا می‌اندازند. با شروع تظاهرات، تعداد زیادی از مردم نیز به آنها می‌پیوندند. تظاهرات کنندگان که بعداً دانش آموزان د خترویسر می‌شوند، پس از عبور از خیابانهای مختلف و رفتن در محلات فقیرنشین شهر در چهارراه آزادی به تظاهرات خود پایان می‌دهند. بعضی از شعارهای آنها در طول تظاهرات عبارت بود از:

"تنهارهبرملی، عزالدین حسینی"، "مسلسل، مسلسل، مسلسل چاره ماست"، "گردستان، گردستان، گورستان، گورستان فاشیستان"، "تانک، توپ، مسلسل، تاشکن، نی، هیژی، گول"، "تانک، توپ، مسلسل نمی شکند قدرت خلق"، "خلخالی، این بیمارروانی، اعدام باید گردد"، "گورستان گورستان، هه شه چنگه کی خه باته، خبا توتنی کوشانت ته نیارنگی نه جاته)

"مرگ براین ارتش ضد خلقی"، "ارتجاع، استبداد، خو نخواری، درلیاس دینداری" و... این تظاهرات با شرکت بیش از ده هزار نفر و بدوین درگیری خاتمه یافت.

سفر

دانش آموزان دبیرستان مستوره اردلان را از یوشیدن لباس کردی منع کرده اند و از آنها تعهد گرفته اند که در هیچ راه پیمایی، تظاهرات و ترحمن غیردولتی و غیراسلامی شرکت نکنند.

— سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، طی اعلامیه ای مورخ ۵۸/۷/۵ خطاب به دانش آموزان و دانشجویان می‌گوید:

"سال تحصیلی در شرایطی آغاز میگردد که کردستان در اشغال نظامی بسر میبرد، در شرایطی که صدها خانواده کرد خانه و کاشانه خود را رها کرده و در اردوگاههای دریدر شده اند...

کلاس درس در حالی آغاز میشود که جای آموزگاران چون: گرجی بیانی، بهمن عزتی، حدین و امین مصطفی سلطانی، سید حسین بیرختری و جلال نسیمی در آنها خالی است و قلب محصلین که مشتاق دیدار مهربان انسان بود، همچنان در سینه‌های تپنده...

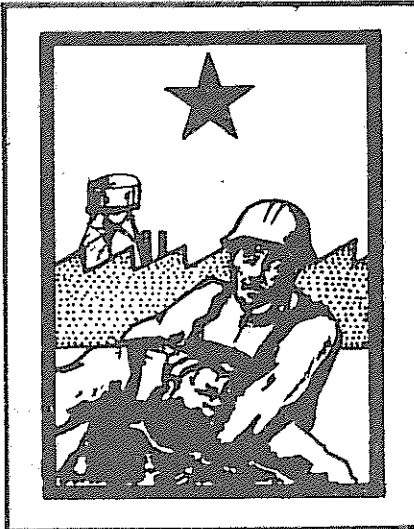
این اعلامیه پس از اشاره به سازش زیرکانه نوکران لباس عوض کرده امپریالیسم امریکسا، کنترارن ترسوفی که در روزگار حاکمیت پلیس و ارتش ساهنشاهی ویرخورد های خونین خیابانی به سوراخهای خود بنه برده بود و در سوراخها سرخسرا نند رضا حبه های راد بیوتلوینزیونیستی و مطبوعاتی، گذشته خود در احنان تصویر میکنند

چگونه برادر وزیر کشاورزی به کشا ورزان خدمت می‌کند؟

هر روز که میگردد، مبارزات دهقانی میهنان اوج بیشتری میگردد و صدای اعتراض دهقانان زحمتکش بر طبله فتودالها و بریا خوران و زورگویان رساتر از پیش میگردد. آنچه در زیر میآید گوشه ای از این مبارزات رادر منطقه "بیضا" ی شیراز نشان میدهد:

یکی از فتودالهای این منطقه علی ایزدی — برادر علیمحمد ایزدی وزیر کشاورزی دولت موقت جمهوری اسلامی است. این شخص که مالک چند روستا در منطقه و صاحب صد هکتار زمین میباشد یکی از اعمال معروف رژیم شاه خائنه بود که دهقانان را وحشیانه استثمار میکرد و هر صدای اعتراضی را با شلاق و زندان جواب میگفت. چرا که خود قاضی دادگاه بود — چنانکه اکنون نیز میباشد — و ژاندارمری نیز به عنوان حماق سرکوب در اختیارش. با اعتراض مردم ده "سینان" در سال ۱۳۴۷ و تقاضای تقسیم زمین از طرف آنان، ایزدی پس از کتک زدن و زندانی نمودن تعدادی از آنان با لایحه مجبور شد ۷۰ هکتار از ۴۰۰ هکتار زمینش را به چهل نفر از دهقانان واگذار کند.

پس از قیام خونین بهمن ماه، ایزدی هم مانند بسیاری از فتودالها و سرمایه داران، "طرفدار انقلاب" از آب درآمد و با استفاده از مقامش بعنوان قاضی دادگاه و نیز نفوذ بزارش — وزیر کشاورزی — و با تهدید اسلحه زمینهایی را که دهقانان یا تکیه به قدرت خویش تصاحب کرده و در آن کد و کاشته بودند پس گرفته و پس از اینکه گوسفندان را در آن می‌چراند، آنها را شخم میزند. در ضمن ۷ نفر از دهقانان زحمتکش را به زندان می‌اندازد که اکنون یکماه است در زندان بسر میبرند. جانب است که ریاست دادگاه رانیز خود بعد از دارد!! اینست مفهوم عدالت در حکومت های این فتودال انقلابی شده میباشد. وی در روستاهای دیگر منطقه بیضا یعنی هرابال قلعه نو، زیادآباد و خیرآباد نیز به همین روش رفتار کرده است.



کدگویی، قابل مقایسه با رهبران بزرگ عالم اند و بدون وجود آنها رژیم شاه هرگز سرنگون نمیشد، هشداری ده که: "باید کوشش کنیم اشتیابا — هاتی را که در مبارزه ضد سلطنتی جنبش را فرا گرفته بود تکرار نکنیم. چون همچنانکه میدانیم در مبارزه علیه شاه، کارگران و زحمتکشان و سازمانهای طرفدار آنها نتوانستند نقش رهبری را بازی کنند و امپریالیسم از ضعف رهبری استفاده کرده و عوامل تربیت شده خود را — برآن تحصیل کرد و اینجاست که وظایف مبارزه جدید، روشن میشود که دانش آموزان و محصلین نیز نقش مهمی در آن دارند... ما باید بدانیم که برانگیزی مبارزه وسی نظمی وسی سخرنا مگی هم نیروها را ضعیف میکند و هم پشتیبانی اکثریت مردم را کسب نمیکند و در نتیجه سرکوب — برای دشمن آسانتر خواهد بود.

بنابراین وظیفه نوجوانان است که در تظاهرات، اعتصابات و اعتراضات به این مسئله توجه کنند تا مبارزاتشان پشتیبانی اکثریت مردم را جلب کنند.

همه باید سعی کنیم که نشان دهیم مبارزه، برحق است، جنایات و عوامفریبی‌ها را با دقت افشا کنیم و در جهت یکپارچه کردن مبارزه خود و سرتاسری کردن آن بکوشیم و سعی نمائیم که به جوانان تکیه نکنیم، باید جهت مبارزه، آگاه کردن و تشکل مبارزه زحمتکشان و مستعدیدگان باشد، در این راه دشوار از بحث کردن، افشای حقایق، بهره‌برداری جنایات وحشیانه و برحق بودن خواست عادلانه خلق کرد، و پشتیبانی و وحدت با مبارزات خلقهای دیگر ایران به هیچ وجه نباید خستگی بخورد راه بدیم. اعلامیه سپس با چند شعار که بعضی آنها بصورت زیر است پایان می‌یابد.

پیش بسوی عمومی کردن جنبش مقاومت پیش بسوی پیوند فشرده مابوده های زحمتکش و مبارز

شیراز

دانش آموزان مدرسه شهد خت شیراز بعنوان اعتراض به ابقای مدرسه و اکی مدرسه و اخراج یکی از ناظم ها دست به اعتصاب میزنند. ناظم به سرکار خود برگرداند و میشود ولی مدیره کار ساواک همچنان می‌ماند. دانش آموزان سپس از بازگشت ناظم، به کلاس میروند. تمام کلاس — های این مدرسه شورا دارند و شورای مدرسه از مجموع نمایندگان کلاسها تشکیل می‌گردد.

فیروزآباد فارس

دانش آموزان فیروزآباد در تاریخ ۵۸/۷/۱۰ بعنوان اعتراض به عدم تشکیل شورا، شهریه و نیز اخراج یکی از دبیران خود اعتصاب کرده و در آموزش و پرورش تحصن میشوند. از نتیجه کارشان اطلاعی در دست نیست.

اخباری از ارتش "هلی"

حقیقی فرمانده لشکر: "اگر پرسنل دست به تحصن بزنند، با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندیم."

لشکر ۹۲ زرهی اهواز - صبح دوشنبه ۵۸/۷/۱۰ شب ۱ پادگان لشکر ۹۲ زرهی اهواز بخاطر خواسته های زیر دست به تظاهرات زدند.

۱- جلو گیری و امتناع از روبروشدن با مردم و سرکوب آنها
۲- اخراج فرمانده پادگان محمد حسین حقیقی

۳- لغو ممنوعیت دادن خواروبار به پرسنل ارتش

۴- اضافه حقوق سربازان

۵- تشکیل شورای فرماندهی، توسط شورای سربازان و درجه داران

آنها همچنین تهدید کردند که اگر تا روز شنبه خواسته هایشان مورد تایید قرار نگیرد، دست به تحصن خواهند زد. در این میان حسین حقیقی، فرمانده لشکر، تهدید کرده است که اگر پرسنل دست به تحصن بزنند با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندد.

این تهدید با اعتراض و مقاومت شدید سربازان و درجه داران مواجه می شود. پرسنل لشکر گفته است که اگر حقیقی دستوری صادر کند، ابتدا خودش را نابود میکنیم. نظامیان انقلابی با شعار "مرگ بر حقیقی" تظاهرات خود پایان دادند.

تحصن پرسنل آگاه مرکز زرهی شیراز چون مناطقی فارس و خراسان از آرامش نسبی برخوردار است، دولت سعی می کند اعزام نیرو به کردستان بیشتر از این دو منطقه صورت گیرد. وبه این منظور نزدیک به ۴۰۰ درجه دار از لشکر مشهد به سنجند اعزام می کند.

ولی بهنگام اعزام نیرو از شیراز با مقاومت شدید پرسنل و درجه داران آگاه، بخصوص در مرکز زرهی روبرو می شود مخالفت پرسنل آگاه و درجه داران مبارز با فرمانده پادگان که در صدد حاکم کردن نظم قدیم و اطاعت کورکورانه پرسنل از فرماندهان است از یکطرف و اعتراض به انتقال و اعزام به منطقه غرب کشور از طرف دیگر موجب می شود که این نظامیان آگاه روز سه شنبه سوم مهر ماه با شعارهای مرگ بر افتخاری (فرمانده پادگان) در پادگان دست به تحصن بزنند. برخی از خواسته های آنها عبارت است از:

۱- تسویه فرمانده مرکز زرهی.
۲- تشکیل شوراها با شرکت نماینده های درجه داران و افسران برای کلیه تصمیمات فرماندهی.
۳- لغو اختیارات فرماندهی بطور انفرادی و تفویض فرماندهی به شوراها.
۴- تسویه خواسته های بحق پرسنل توسط شورای انقلاب و هیئت وزیران.

۵- یکپارچگی مرکز زرهی، فرمانده پادگان را بیرون انداختن

روز چهار شنبه چهارم مهر ماه هیئتی بظاهر برای رسیدگی به خواسته های پرسنل و

درجه داران و دراصل برای شناسایی و سرکوب افراد فعال به شیراز اعزام می شود. این هیئت پس از ۶ روز اقامت در شیراز، روز سه شنبه ۱۰ مهر ماه از پرسنل شفافا می کند که در آملی شاتر اجتماع کنند، تا مثلاً خواسته های آنها بررسی شود. اما پس از مطرح کردن اولین خواسته که اخراج فرمانده کنونی مرکز زرهی (افتخاری) بود، به سرعت از آن می گذرند و میگویند که بسا برخواسته ها بپردازند لکن اعتراض شدید پرسنل مرکز راه گریز را بر آنها می بندد. در این موقع نماینده هیئت اعزامی میگوید: "کسانی که با فرمانده (افتخاری) موافقت در آملی شاتر بمانند و آنها که مخالفند بیرون بروند." هدف هیئت اعزامی از طرح مسئله این بود که میان پرسنل آگاه مرکز تفرقه بیندازد اما خروج یکپارچه پرسنل مبارز مرکز زرهی از آملی شاتر همراه با شعار "مرگ بر تفرقه انداز شاتر - دهنده تفرقه عمیق پرسنل از فرمانده و مشت محکمی بود برپوزه هیئت اعزامی، پس از این ماجرا هیئت مذکور اعلام میدارد: "تا حصول نتیجه نهایی، یکی از افسران پادگان بنام توبیان به سرپرستی پادگان منصوب میشود." و از شیراز خارج میشود. پرسنل مبارز مرکز زرهی همچنان برای انجام خواسته های خود با فشاری می کند.

ما بر علیه خلق کرد نمی جنگیم

مروند

خبر رسید که حاکمی است که در پادگان مروند به گردان تانک ما موریت داده میشود که به مرویان برای سرکوبی برود. تاریخ اعزام ۷/۱۴ بوده که یک هفته قبل ابلاغ میشود، لیکن تا ۳۰ پرسنل این گردان به چنین ما موریتی اعتراض کرده و در داخل پادگان دست به تظاهرات هرات میزنند و چنین گفته اند: که به سرکوبی خلق کرد نمیرویم. جلوی سرتیپ فرماندهی پادگان را گرفته و اعتراض خود را ابراز داشته و او هم در جواب چنین گفته که این ما موریت از مقامات بالا تعیین شده و در این میانه من هیچکاره ام. پرسنل این گردان همچنین گفته اند که فرمانده قوا "خمینی" جلویافتد تا ما هم طرز ما موریت شویم.

در ضمن خبر حاکی از آنست که مردم مروند با اعزام ارتشیان به کردستان مخالفت کرده و گفته اند که این ارتش حافظ ماست و تعلق به جایی دیگر ندارد.



درخواست از کلیه رفقایی که خبر و گزارش می فرستند

رفقای گرامی!

نشریه بیکار از ابتدای انتشار خود تا کنون از اخبار و گزارشات از سالی شامداکثر استفاده را کرده است. و در این باره ما خود را مدیون شمار فقامی دانیم. شاید نیازه توضیح نباشد که صحیح بودن و یا برعکس نادرست بودن اخبار تا چه حد در جلب اعتماد و یا عدم اعتماد خوانندگان نشریه تاثیر دارد. با وجود این متاسفانه برخی از اخبار نادرست با قید "موتق" بدست ما میرسد و ما پس از انتشار متوجه این موضوع می شویم. بطور مثال در بیکار ۲۲ خبری مبنی بر خودداری دانش آموزان از ثبت نام در مدارس آمده است، از جمله این قبیل اخبار است که نادرست می باشد. بنا بر این بار دیگر از کلیه رفقائی که خبر و گزارش می فرستند خواستاریم دقیقاً به موارد زیر توجه داشته باشند:

رفقا، هواداران!

اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید. در صحیح و موتق بودن اخبار نهایت دقت را نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید. خط خوانا و ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید پیروز باشید

حفظ قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا، سند رسوائی هیئت حاکمه است

جنبش کارگری کارگر پیروز است

سرمایه دار نابود است

گزارشی از اجتماع کارگران بیکار تهران در مقابل وزارت کار

بیرند. اضافه میکند: "ولی نشی که بچشم میخورد پراکندگی مبارزات است. علیرغم اینکه خواسته‌های ما عمدتاً یکسان است، علیرغم اینکه دشمن همه ما کارفرمایان و حامیان آنهاست و ... ولی آن تشکیلات سراسری که بتواند ما را بهم پیوند دهد و مبارزات ما را هماهنگ سازد وجود ندارد. و به این دلیل پیروزی ما منکبتر میشود و حتی عقب میافتد. پس بایستی از همه امکانات برای هماهنگی مبارزات و ایجاد تشکیلات سراسری استفاده کنیم. از صنایع فولاد شروع کنیم. ما می‌توانیم با ایجاد یک "کمیته هماهنگی" از نمایندگان واقعیان هرچه بیشتر مبارزات خود را هماهنگ سازیم، خواستهایمان را بهم نزدیک کنیم، جلسات مشترک ترتیب دهیم و بالاخره متحد و یکپارچه شویم.

اما در مورد طرح ۷۰۳۲، همانطوریکه میدانیم مدیریت شد کارگری صنایع فولاد در صدد است تا با دیگر باسین یک قرارداد جدید، پایه‌های شرکت آلمانی "فاسترویلر" را محکمتر سازد... برای اینکه صنایع فولاد قصد دارند، طرح ۷۰۳۲ را از ما بشین سازی جدا ساخته و به "فاسترویلر" تحویل دهد. این عمل علاوه بر اینکه در خدمت سرمایه داران خارجی قرار میگیرد، توطئه‌ای بر علیه کارگران است. چون "فاسترویلر" در صدد است که این نیروی کار را از شایه کارگران مبارز تا مین کمتر، به این وسیله ۲۵۰۰ کارگر بیکاری که در انتظار کارند و میتوانند در این طرح مشغول بکار شوند، همچنان در پشت میله‌های کارخانه باقی بمانند.

کارگران مبارز فاسترویلر!
اینکه همه کارگران بیکار، کارگرانی که برای سیر کردن شکم خانواده‌های خود، برای پرداخت اجاره و بالاخره برای تامین اولیه ترین نیازهای زندگی، کوچکترین درآمدی ندارند (همانطوریکه میدانید همان مبلغ ناچیز "وام بیکاری" دولت با مصالح انقلابی قطع شده است) چشم به اقدام انقلابی شما دوخته‌اند. شما میتوانید با مخالفت و مقاومت در مقابل انتقالتان به کارگاه‌های ۷۰۳۲ اندکی از لشکر عظیم بیکاران را سیرکار برگردانید. و مطمئن باشید که این قدم شما در جهت همبستگی هرچه بیشتر با کمانیست که با شما بیروستی مشترک دارند و همچنین میتوانند نیروی متحد کارگران را مستحکمتر سازد.

ما بنویسه خود حاضریم با تمام نیروهای مبارزه شما پشتیبانی کرده و از هر اقدامی که در جهت حمایت از شما باشد استقبال کنیم. اعلامیه آنگاه با شمارهای زیر پایان می‌یابد:

" مستحکم باد پیوند تمام کارگران صنایع فولاد"
" مستحکم باد پیوند کارگران ناغل و بیکار"

روزشبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار طو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱ - کار ۲ - بیمه بیکاری، ۳ - آزادی خانه کارگر بودند. (البته دبیلعه‌های بیکار هم در گوشه‌های دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سه نفر از نمایندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند. در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شاعری دادند. آنها می‌گفتند: " ما شعار می‌دهیم ظالم روحیه‌مان قوی شود هم اینکه صدایمان بگوش نمایندگانمان برسد و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم. " بعضی از شعارهای آنها عبارت بود از:

تبعیت زدن به کارگزینیه ارتجاع است
حقوق کارگر بی‌باعتبار است، نباید کارگر را خراج کرد.

کارگر پیروز است سرمایه دار نابود است
کار را بیا یادیده وعده وعید ندون همیشه توفیرینده بین مردمی با سادار
مشو آلت دست سرمایه دار

بیکاری و بیماری مشکل عمده ما است.

در ضمن در فاصله بین شاعران، کارگران پشت میکروفون بلندگویی که خودشان در دست داشتند، می‌رفتند و برای هدایت صحبت می‌کردند. یکی از آنان برای رفقای می‌گفت: "رفقا! برادران، در خانه کارگر را بستند تا ما نتوانیم حرفمان را بزنیم، مگر ما چه چیزی می‌خواهیم که دولت با خشونت با ما رفتاری کند؟ مگر نه اینکه ما کار می‌خواهیم تا شکم زن و بچه‌هایمان را سیر کنیم... کجای دنیسا می‌گویند، این حرف غیر منطقی است؟ آنگهی می‌گویند، کار در آستین ندارید، پس چرا وام بیکاری که حق هر کارگری است، پرداخت نمی‌کنید؟

ما همه کارگران یک درد داریم
دشمن همه ما سرمایه دار است
کارگر دیگری پشت بلندگو رفت و پس از تأیید گفته‌های رفیقش گفت: اگر ما کارگران با هم متحد نشویم، سرمایه داران از این موضوع سودبرده و صف متشکل ما را برهم خواهند زد.

ما کارگران همه یک درد داریم، مسلمان مسیحی، لنینی و... فرق نمی‌کند، همه با هم استثنای می‌شویم و دشمن همه ما سرمایه دار است. تا او را از بین نبریم و دشمنان را بهتر نخواهد شد. کارگر دیگری پشت بلندگو رفت و گفت: " ما در همه بیکاری می‌فهمیم، چون دردمان یکسخت است. ما باید با هم متحد شویم، همانطور که سرمایه دارها با هم متحد هستند، ما صادای بلند می‌شویم تا همه خلقها بدانند، ما

فدا انقلاب نیستیم. ما فقط ضد دشمن خود، یعنی سرمایه داران هستیم." صحنه جالبی بود، دموکراسی کارگری در حلقه‌ای از پاسداران به اصطلاح انقلاب حاکم شده بود. هرکس می‌توانست پشت میکروفون برود و مسائل یا پیشنهادش را مطرح کند. یکی از اشخاص خود از کارخانه صحبت می‌کرد و دیگری از سر عائله‌اش و کسنگی ۹ ماهه‌ای که تحمل کرده بود. حتی یکی دو نفر مخالف صحبت کردند که چون قصدشان تفرقه اندازی بود، هو شدند. در این میان نمایندگان بیکاران شهرستانها، هر کدام با بیایمی همبستگی خود را اعلام نمودند.

بیرمردی پشت میکروفون آمد که بجهت ۱۶ ساله ام راه روزبیش در جهت پخش اعلامیه کارگری گرفتند و هنوز آزادی نکرده‌اند. حدود ساعت ۱۱ بود که از بلندگو اعلام کردند: کارگر را گرفتند. جمعیت بلافاصله شتار داد: "کارگر زندانی آزاد باید گردد." در این موقع عده‌ای از قائلانها برآورد همبستگی کوشیدند. تجمع کارگران را بهم پیوستند. آنها در حالیکه کارگران در حلقه‌ای از پاسداران مطب قرار گرفته بودند و هنوز ساعتی از دستگیری دو کارگر کزی که آنها نشان فقط خواستن کارگر بسود، نگذشته بود، فریاد می‌زدند: "کارگر را کنا و ز، اسلام حامی تو است." اما این بار کارگران برعکس چند ما پیش که دودل میشدند و هنوز امیدوار بودند جمهوری اسلامی بدرشان رسیدگی کند، با زهر خند به آنها پاسخ می‌دادند. آنها با چشم خود دیده بودند که دولتسست موقت حتی نتوانست داشتن "خانه کارگر" را تحمل کند. تحسین و اعتماد را هم که آفتاب گفته‌اند، حرام است، به بیکاری هم که نباید اعتراض کرد، بنا بر این تنها اختلافی که می‌ماند اینک با سواران بجای ساوکی‌ها و ونیروهای انتظامی تحسین و اعتماد رومی شکتند! نزدیک ساعت ۱ بعد از ظهر بود که نمایندگان کارگران برگشتند. کارگران با شور و هیجان به استقبال آنها رفتند. یکی از آنها پشت میکروفون رفت و گفت: " من بدون شما هیچم، حتی ۷۵۰ تومان هم ارزش ندارد، این همبستگی شما است که بیما ارزش می‌دهد. این اتحاد شما است که بیما جرأت می‌دهد حرف بزنیم." وی اضافه کرد: " قرار شد خانه کارگر را روز سه شنبه بیما تحویل بدهند. در اینجا کارگران ابراز احساسات کردند. در ضمن وزیر کار گفت کارنداریم، ولی در مورد وام بیکاری تا سه شنبه جواب می‌دهیم. پس از سخنرانی نماینده کارگران، در حالیکه جمعیت میخواست برآکنده شود، چندین بار از میان جمعیت اعلامیه پخش شد. کمیته‌ای که حدود ۱۵ نفر بودند و لباس شخصی، به سبک ساوکی‌ها در میان جمعیت قرار گرفته بودند، اعلامیه‌ها



حق بیمه بیکاری " هم حق کارگران بیکار است ، هم حق کارگران شاغل

را جمع می کردند و بداخل ماشین بسزی که در همان نزدیکی پارک شده بود می بردند، چند تائی از آنها دستبند همراشان بود، ولسی کوشنان برای دستگیری گمانیکه اعلامیه ها را یخنی می کردند بجاشی نرسید. وقتی جمعیت پراکنده شد، پاسداران دوفراز کارگرانی را که داشتند بسند کوشی که گمراه کرده بودند، می بردند، دستگیر کردند و بداخل ماشین بردند. عده ای که مانده بودند، زیاد نبود، با این وجود دورماشین را گرفتند تا مانع حرکت آن شوند، اما پاسداران با سرعت راه بازگردند و کارگران اسیرا بردند. کارگران حتی چند متری بدنبال ماشین دویند ولی چون تعداد - شان کم بود نتوانستند کاری از پیش ببرند، چند نفر از آنها که بشدت برافروخته و عصباتی شده بودند، می گفتند: " کجا رفتند، این فلان فلان شده ها... که چند ساعت پیش شعار می دادند، کارگر، کشا و روز، اسلام حامی تو است! همین جواری، اسلام حامی ما است؟! اینها حتی بسند کوشی که ما گمراه کرده بودیم بردند! ". کارگران باقیما - نده، شروع کردند به شعار دادن که: " کارگر زندانی، آزاد باید گردد ". و پس از ده دقیقه راه بیماشی متفرق شدند.

کارگران شرکت تکنوکار رژیم سرمایه داران را افشا می کنند

در پیکار ۲۳ شهریور تحصن کارگران شرکت تکنوکار روفستنی از اعلامیه شماره ۱ آنان را آوردم. حال بدنباله جریان توجه کنید. در ساعت ۲ با تعداد ۷/۹ هنگامیکه کار - گران متحصن با سه گروگان خود (سه تن از عوامل کارفرما به نام نامری، قضاوتی و یک نفر دیگر) در کارخانه سر می بردند مورد بیوش وحشیانه پاسداران منافع سرمایه داران قرار می گیرند، پاسداران با فحش و توهین به کارگران سه عامل کارفرما را از دست کارگران بدر آورده و با خود به کمیته مرکزی میبرند و آنها هم پس از مدت کوتاهی عوامل کارفرما را آزاد می کنند. کارگران شرکت تکنوکار به برای توضیح خواسته های خود به کارگران و استمداد از آنها اطلاعیه شماره ۲ خود را منتشر کرده - اند که در قسمتی از آن چنین آمده است:

" مسئولین وزارت کار از امضای این - قرارداد (قرارداد ای که در آن کارفرما متعهد شده بود که برای کارگران کار ایجاد کند و قبلا به امضای نماینده کارفرما هم رسیده بود) به این دلیل که کارفرما از نظر قانونی حق دارد شرکتش را بسند و هیچ تضمینی هم در مورد ادامه کار وجود ندارد از امضای این قرارداد سرباز زند و گفتند که وزارت کار فقط در مورد گرفتن حق اخراجی می تواند بشما کمک کند، در همین رابطه عده ای از کارگران که برای تسلیم شکایت به دادگستری رفته بودند، یکی از مسئولین دادگستری در جواب به آنها می گوید

که این امر به ما ربطی ندارد، اگر در جریان تحصن کسی گشته شد برای تشییع جنازه می آئیم (!) در همین رابطه وقتی ما اطلاعیه شماره ۱ را به روزنامه کیهان و اطلاعات و جمهوری اسلامی دادیم چاپ نکردند و ما برای آگاهای برادران کارگر محبور شدیم اطلاعیه دوم را چاپ کنیم. برادران کارگر، ما در جریان مبارزات خود بر علیه کارفرمای مزدور و اربابان خارجی اش به این نتیجه رسیدیم که ما فقط باید به اتحاد تشکل و آگاهای خود ما کمک و پشتیبانی شما کارگران و بقیه نیروهای انقلابی متکلی باشیم. وزارت کار جمهوری اسلامی ایسران مثل روز روشن از سرمایه دار و اخراج کارگران دفاع می کند. و آگاهانه به مف چند بسلیونی بیگاران مملکت در این شرایط حساس اذعان می کند و تنها کاری که برای ما انجام میدهد فرستادن نیروی ویژه و سیا جامکان برای مخالفت انقلابی ما و سرکوب مبارزات ما می - باشد. وزارت دادگستری جمهوری اسلامی تنها کاری که برای ما حاضر است انجام بدهد، شرکت در تشییع جنازه ما بعد از نهادن ما میباشد. برادران کارگر، حال که همه دستگاها و مقامات دولتی از پاسخ دادن به خواست انقلابی ما برای ادامه کار و جلوگیری از تعطیل کارخانه جواب مثبت نمی دهند، ما برای رسیدن به خواسته های خود به شما روی می آوریم. و ایماں داریم که کارگران که با قیام مسلحانه خود سلطنت منگوره ۲۵ ساله را در هم شکستند هرگاه اراده کنند به همه خواسته های خود خواهند رسید. اطلاعیه با شعار " مرگ بر سرمایه داران و استه" پایان می یابد.

اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز

در تاریخ ۵۸/۷/۸ کارگران پالایشگاه شیراز بعد از کم کاریهای مستدر کارخانه اعتصاب کرده و متحصن میشوند. اغراض کارگران بیشتر بخاطر کار در روز پنجشنبه بوده است. کارگران پالایشگاه قبلا، برخی هفته - ای ۳۵ ساعت و بعضی ۴۰ ساعت کار کردند، بعد از تصویب قانون کار در روزهای پنجشنبه کارگران را به کار در روزهای پنجشنبه وادار میکنند (پنجشنبه ها ۵ ساعت) که با این حساب ۳۵ ساعت به ۴۰ ساعت و ۴۰ ساعت به ۴۵ ساعت تبدیل میگردد. هنگامیکه کارگران دست به تحصن میزنند، اخوندی از شیراز به پالایشگاه رفته و برای آنها صحبت میکند. وی میگوید: شما کار میکنید یا نکنید فرقی نمی - کند فقط اگر کار نکنید به ضرر خودتان تمام میشود. اصلا تکنولوژی بدمر زندگی نمیخورد. در این موقع یکی از کارگران بلند شده و از آخوند می پرسد: عا و عمامه تو حظوری درست شده؟ آخوند میگوید: از طبیعت درست شده، سپس کارگر میزور تمام مراحل درست شدن عا و عمامه را تشریح میکند! از کشت

بنه تا بافتن پارچه و... بعد میگوید اگر ما کار نکنیم، جنابعالی بسزین بدست نخوا - هید آورد تا با ماشین باینجا بیایید. بعد از این صحبت به کارگران قول داده میشود که بخواسته هایمان رسیدگی کنند و قول سرمایه - داران و حامیانش هم معلوم است چه قولی است. اصلا مگر سرمایه دار میتواند به خواسته های برحق کارگر پاسخ دهد؟ سرمایه - دار چطور ممکن است به خواسته های کارگران پاسخ گوید در حالیکه خواست کارگران کاملا در مقابل خواست خودش قرار دارد؟ این را کارگران آگاه و نیروهای مترقی میدانند و از همین رو هم دائم بر نیروی خود کارگران و اتحاد و تشکل آنان تاکید میکنند و فقط سرمایه داران و حامیان و همدستان ریز و درشت آنها هستند که خلاف این میگویند و می - کوشند که کارگران ناآگاه و کم تجربه را دچار توهم کنند. آخرین خبر حاکیست که کم کاری در پالایشگاه شیراز ادامه دارد.

کم کاری در پتروشیمی شیراز

سربست سابق قسمت طرح و گسترش پتروشیمی شیراز، شخصی بنام جوادی که یکی از عمال سرسپرده رژیم سابق بوده است، بعد از قیام از طرف کارگران اخراج میشود ولی بعد از مدتی معلوم میشود که جوادی بعنوان رئیس کل امور طرح و گسترش پتروشیمی ایران، در تهران مشغول بکار است. بعد از اطلاع از این خبر، شورای کارخانه تصمیم به کم کاری میگردد. و در مقابل این تصمیم مدیریت کارخانه تصمیم به اخراج آقای نوروزی درینی یکی از نمایندگان مبارز شورا (که مدیریت تصمیم به کم کاری را از نتایج فعالیت های او میداشت) میگردد ولی با مخالفت کارگران و تشدید کم کاری آنان مواجه میشود.

بقیه از صفحه ۲

نوحه سرانی و قبیحانه...

خوبش به برادر کنی کشانده است، مسئول است. این نوحه سرانی زبونا نه است چرا که شاه غرق شدن رژیم در بلا نلاق هستیم که خود بدست خود فراهم ساخته است.

در کنار این نوحه سرانی، تشبیه ها و اندرم بلدم های چکمه پونان شاه جنایتکار که امروز نوع چکمه هایشان را عوض کردند، یعنی کسانی چون شاکر (که حتی روزنامه انقلاب اسلامی هم نتوانست از افشای او خودداری کند) سخنان همیشگی نظام میان فدا انقلابی را تکرار می کنند: سرکوب بیشتر، فشار بیشتر، وظلخالی خون آشام و عده تیربارانهای بیشتری را می - دهد. و جبران برای جلادی و قصابی باز هم بیشتر خلق کرد، عازم کردستان شده است، اما این حکم تاریخ است که تمام مرتجعین تاریخ با دور تسلطی از جنایت و جلادی، هر چه بیشتر در باطلائی که اعمالشان ایجاد می کند فروروند. و اینان که امروز در کردستان واه تسمام مرتجعین تاریخ را در پیش گرفته اند، راه کربزی از این با تلاق ندارند.

فان ، مسکن ، آزادی

دولت ضد انقلابی، دشمن شوراهای انقلابی

گزارشی از صنایع چوب و کاغذ ایران

آنچه که در زیر میخوانید، خلاصه گزارشی است که از "هواداران طبقه کارگر خمام" بدست ما رسیده است. "صنایع چوب و کاغذ ایران" - "چوکا" که از کاغذخانه آمادسازی کرده، بسته، چوببری نخته چندلا، خمیرکاغذ، کاغذوکارخانه تقطیر تشکیل شده، در ۳۷ کیلومتری جاده انزلی - طوالش (هشتیر) قرار گرفته است. قرارداد طرح ایجاد کاغذخانه فوق الذکر که کاملاً غارت - گرانه و امپریالیستی است در سال ۱۳۵۰ بین دولت وقت ایران و کاغذخانه آلمانی بسته شد. گرچه در آن زمان کشورهای دیگری نظیر فنلاند و ژاپن حاضر بودند، همین طرح را با قیمت بسیار کمتری پیاده کردند، اما نفوذ آمریکا موجب شد که شرکت "استدلر هرتز" کاغذخانه ای که بیشتر سرمایه آن آمریکایی و در حال ورشکستگی بود، طرف قرارداد شود و به این ترتیب از ورشکستگی نجات یابد. اینک اساساً طرح صنعت کاغذ در آن شرایط و با توجه به نارسایی های بنیادی دیگر که با آن به اصطلاح صنعت ما در جهان از راه برای ما ضروری بود، مسئله ای است که در این مختصر نمی گنجد، اما لازم است اشاره شود که این قرارداد همچون هزاران قرارداد دیگر نه تنها ناشی از ضروریات و احتیاجات جامعه ما نبود، بلکه امتیازی بوده که رژیم مزدور شاه خاشاک به اربابان امپریالیست می داد.

از زمان اجرایی استقرار طرح (سال ۵۳) تا کنون مبلغی نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار کاغذخانه ای (۳) که البته هنوز رقم دقیق آن مشخص نشده) خرج شده است. حدود ۷۰۰ خارجی (عمدتاً کانادایی و آمریکایی) در این طرح مشغول بکار بودند که حقوق گزافشان از جیب مردم زحمتکش ما برداشته می شد.

در جریان ساخت و گسترش کاغذخانه، کشاورزان و کوه نشینان (چوپانان) فقیری که خانه و کلبه شان در محل طرح و جنگل قرار داشت، به ناچار خانه و زمین خود را بشرکت فروخته و خود به استخدام آن در آمدند. هم اکنون حدود پنج هزار نفر در کاغذخانه های فوق الذکر مشغول کارند که تقریباً ۸۰۰ نفر آنها کارمند و بقیه کارگر (اغلب کارگر ساده و بومی) هستند. چون طرح از نظر جغرافیایی در یک محیط کاملاً روستایی واقع شده، از این جهت ۹۵٪ کارگران غیرماهر و عمدتاً کنکور و کله دارند.

بسیاری از آنها در عین کارگری تکه زمین خود را نیز حفظ کرده اند تا از مجموع درآمد کاری و کثرت و کثرتی امرار معاش نمایند. دستمزد پایه اغلب کارگران تا یکماه قبل ۲۸۵ ریال

۳ - هر دلار کاغذخانه مساوی است با ۶۰ ریال به نرخ رسمی بانک مرکزی.

بود که به تا زگی ۵۶۷ ریال شده است. نداشتن آگاهی و تجربه مبارزاتی موجب شد که تا پانزده سال گذشته اعتماد و حتی اعتراضی در سطح کارگران این مجتمع انجام نگذیرد. فشار اقتصادی و اجتماعی و دیگری میبارزات مردم و وجود چند کارگر نسبتاً آگاه غیربومی باعث شد که در این زمان اولین اعتماد بکارگری مجتمع مذکور بوقوع بپیوندد. اگرچه متأسفانه این اعتماد به شکست انجامید، اما تا حدودی کارگران را با مسائل صنفی و نتایج شکل و همبستگی آشنا

- اقدامات زیر را انجام دهد:
- ۱ - سرپرستی کارخانه را به همت چند تن از کارمندان مبارز عهده دار شود.
 - ۲ - حقوق کارکنان را بموقع از سازمان برنامہ دریافت و پرداخت نماید.
 - ۳ - حدود ۴۰۰ نفر کارگر را خراجی را به سرکار برگرداند.
 - ۴ - تعدادی از مدیران و افراد نامالح قبلی را اخراج نماید.
 - ۵ - قسمت صنایع چوب مجتمع را به کاراندازد.
 - ۶ - حفاظت کارخانه را که یکی از مسائل اساسی بود، در حد امکان کنترل کند.
 - ۷ - ضمن تماس گیری با استانداری، سازمان گسترش و توسعه، سازمان برنامه و بودجه

- کارگران مبارز پس از قیام، با افشای شورای انقلابی (مدیروسرپرست ها) شورای واقعی شان را تاسیس کردند.
- مدیریت جدید با آوردن ۳۵ پاسدار مسلح به کارخانه و فشارهای دیگر قصد متلاشی کردن شورای واقعی را دارد.
- کارگران به همدردی زدند که اساسی ساواکیهای کارخانه را بدست آورند، نشد که نشد.
- اشراقی (نماینده امام) : ساواکیها دیگر ضربه خورده اند و فشار روی این مطلب صحیح نیست!!
- از نظر اشراقی چون شورای کارکنان بر مدیریت نظارت دارد سلامی مورد تأکید امام نیست!!

نمود. در جریان قیام در اینجا نیز مانند بسیاری از کارخانه های دیگر اعتراض و تظاهرات سیاسی بر راه افتاد که به علت عقب ماندگی شدید کارگران و عدم آشنائی با مسائل سیاسی، تظاهرات مذکور عمدتاً کارمندی بود و در مواردی حتی با معانعت کارگران ناآگاه نیز روبه رو میشد. فعالیت های آگاه هگران چند تن از کارگران مبارز سبب شد که در اسفند ماه ۵۷ شورای کارگری این مجتمع با انتخابات نیم بنسبی که در سطح کارگران انجام گرفت، تشکیل شود. کار اصلی شورا در ابتدا صنفی بود، اما با فرار مدیرعامل کارخانه (دکتر متدبیر مسعودی) اداری و مالی ساواک، گوشید در سرپرستی نیز دخالت کند. در این موقع مدیران و سرپرستان کارخانه شورای دیگری، بعنوان شورای کارخانه تشکیل دادند و به علت داشتن تجربه مدیریت سرپرستی کارخانه را بدست گرفتند. اما چون این شورا عمدتاً در جهت گرفتن پست و مقام گام گواش میگرد، روز بروز ضعیف تر میشد، و برعکس شورای کارگری رشدی نمود. در اشرفیالیه های مداوم چند نفر از کارمندان مبارز، آنها نیز از میان خود نماینده انتخاب (به نسبت تعدادشان) و به شورای کارگری که حالا دیگر ۱۲ عضو داشت، فرستادند. به این ترتیب شورای ۱۷ نفره کارکنان چوکا تشکیل گردید. این شورا توانست در مدت ۶ ماه عمر خود

و نخست وزیری، خود را بعنوان تنها قدرت کارخانه تثبیت نماید. و ...

مواجهات مکرر شورا با استانداری، دادستان و کمیته انقلاب رشت، برای گرفتاری اساسی ساواکیهای کارخانه بمنظور تصفیه آنها همچنان بی نتیجه ماند.

حدود یکماه قبل هیئتی ۱۳ نفره به سرپرستی ضارب عنوان مدیرعامل (صدر داماد علامه نوری است) به محل آمدند. با ورود این میوه چیتان انقلاب که اغلب مستقیماً از آمریکا آمده اند، وضع بکلی دگرگون شد. شورائی کارخانه که در این مدت توانسته بود، اندکی به مشکلات سروسان دغدوا زاین طریق از اعتماد اکثریت برخوردار شود، مورد بی مهری و نفرت این گروه قرار گرفت. مدیریت از راه رسیده بدون مشورت با شورا اقدام به یک سلسله تغییرات، از جمله عزل و نصب مدیران نمود. و در جواب اعتراض شورا گفت: شورا مورد تأکید امام نیست. "در حقیقت این آقایان آمدند تا شورا را متلاشی کنند و چیزی به اسم شورا تشکیل دهند که دست نشانده باشد و مدیریت را از هر جهت تا شید کنند و نهایتاً در امور صنفی پیش با افتاد فعالیت داشته باشد، در حالیکه شورای کارخانه طبق اساسنامه، وظیفه دارد، بر تمام تصمیم گیریهای مدیریت نظارت داشته باشد، و خرید و فروش مواد اولیه و تولید را کنترل نماید.

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

فرمانداری مراجعه کنند، ولی شورا سر باز میزند و فرمانداری را برای رسیدگی به مشکلاتشان فاقد صلاحیت میخواند.

کارگران با هو کردن، "میرزاخانی" را بدرقه میکنند و وقتی یکی از عوامل کارفرما از پشت سر "میرزاخانی" فریاد میزند که "اینها یک مشت کمونیست و ضد-انقلابند"، آنها خشمگین بطرف صدا و مدبر - عامل هجوم میبرند که نمایندگان ماشین سازی کارگران را به آراش دعوت میکنند. آرزوی جلسه مشترک کارگران فاسترویلر و ماشین - سازی بدون آنکه عوامل کارفرما جواب درستی به خواسته‌هایشان بدهند بارها هییمائی و شعار پایان مییابد، ولی به نتایج زیر دست می نیابند.

الف - همبستگی بیشتر بین کارگران دو شرکت.

ب - تصمیم قاطع کارگران فاسترویلر به تعطیل پنجشنبه ها.

(لازم بذکر است که "شورای کارگران ماشین سازی" مخالفت خود را با طرح کسار پنجشنبه، بلافاصله اعلام کرد و کارگران بهمان روال عادی به کار خود ادامه میدهند) ج - افشای بیشتر "میرزاخانی" مدیر عامل شرکت که جنبه‌های مختلف آن از طرف سخنگویان دو گروه کارگران صورت میگیرد.

د - با فشاری و تصمیم کارگران به ادامه و بهگیری مبارزه تا رسیدن به خواسته‌هایشان ه - افتاد دولت بازرگان و ترویج اینکه چگونه ماهیتاً با منافع کارگران در تضاد است.

تعدادی از شعارهای کارگران چنین بود:

۸ ساعت کسار - پنجشنبه‌ها تعطیل است
اتحاد، اتحاد - پنجشنبه‌ها تعطیل است

اتحاد، اتحاد - کارگر بیروز است
کارگر بیروز است - سرمایه دار نابود است.

**پیام کارگران ماشین سازی اهواز
به کارگران فاسترویلر!**

کمیتته هماهنگی بوجود آوریم!
در مقابل طرح ۷۰۳۲ ایستادگی کنیم!
به کمک کارگران بیگار بشتابیم!
اعلامیه ای با عنوان بالا و بتاريخ ۵۸/۷/۲۱ از طرف عده‌ای از کارگران مسازین ماشین سازی اهواز منتشر شده که در زیر خلاصه آنرا میخوانید.

این اعلامیه پس از اشاره به اوجگیری مبارزات کارگران در سراسر ایران و اینکه بسیاری از کارگران به این نتیجه رسیده‌اند که باز هم برای گرفتن حقشان باید استینها را بالا بزنند و با تکیه اصلی بر آگاهی، اتحاد و شکل خودشان مبارزه را به پیش

بقیه در صفحه ۱۳



جنبش کارگری

اتحاد - اتحاد - کارگر بیروز است، سرمایه دار نابود است

پیوند مبارزات کارگران فاسترویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)

مجمع توضیح میدهند، و همه جا با استقبال و همدردی آنها روبرو میشوند. متمد کارگران "سه طبقه" بود، در آنجا اجتماع میکنند و سخنگویانشان شروع به افشاکاری میکنند. در همین موقع کارگران مبارز فاسترویلر هم، با نظم کارگری و در حال شعار دادن به محل اجتماع آنها نزدیک میشوند. کارگران ماشین سازی با کف زدن از آنها استقبال می-کنند و یکبار دیگر شکوه و عظمت وحدت و یکپارچگی گروههای مختلف کارگری را بنمایش میگذارند.

مرجعانی که تلاش میکردند، از قاطعی شدن کارگران جلوگیری کنند، تیرشان بسنگ خورد و کارگران همدا با یکدیگر شعارهای واحد میدادند. در این موقع کارگران از "میرزاخانی" مدیر عامل صنایع فولاد میخوانند که برای پاسخگویی به خواسته‌های آنها حاضر شود. میرزاخانی بمیان کارگران میآید و سعی میکند با وعده و وعید و استفاده از احساسات مذهبی آنها، تفرقه ایجاد کند اما یکی از نمایندگان شورای ماشین سازی رشته کلام را از او میگیرد و وی را در همانجا و بطور مستند افشا میکند.

میرزاخانی در جواب خواهشهای کارگران ماشین سازی از شورای آنها میخواند که به

درباره (۲۲) گفته شد که کارگران مبارز فاسترویلر برای بیگیری خواسته‌های ۲۵ ماده‌ای خود که مدتها قبل به شرکتست داده‌اند، دست به اعتصاب‌های کوتاه و تجمیع زدند. اعلام طرح کار پنجشنبه‌ها با مخالفت شدید کارگران که از مدت‌ها قبل حتی از زمان شاه خائن آنرا به کارفرمایان تحمیل کرده - بودند مواجه میشود، بطوریکه از آمدن به سرکار خودداری میکنند. در این میان کار-فرما هم بیکارنمی نشیند و به کمک دستواری از جماعتاران و مرتجعین و مزدوران شریک راهیمائی با شعارهای "مذهبی" راه می - اندازد و موفق میشود تجمیع کارگران را بهم بریزد و به کمک عواملش و با سوءاستفاده از ناآگاهی و احساسات مذهبی کارگران، در میان آنها تفرقه ایجاد کند و عده‌ای از آنها را روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ سرکار بیسارورد. کارگران مبارز که با این طرح مخالف بودند روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ اقدام به راهیمائی نموده و دوباره کارگران را جمع میکنند. این راهیمائی و تجمیع که همزمان با راه-یمائی کارگران مبارز ماشین سازی بود، توانست روحیه مبارزاتی و همبستگی بیشتری به کارگران هر دو شرکت بدهد.

ماشین سازی اهواز:

در شماره گذشته کهیم که کارگران مبارز این شرکت که پس از قیام چندین بار برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده‌اند هنوز در اعتصاب سر میبرند. یکی از خواسته‌های این کارگران، افزایش ۵۸٪ بر دستمزد هایشان است. کارفرما - که وابسته به طرح کمترین و نوسازی بوده و دولتی است - تا کنون چندین بار بطور کتبی و شفاهی موافقت خود را با خواسته‌های آنان اعلام کرده است، اما زمانیکه کارگران سرکار رفته‌اند، زیر قولش زده است.

صبح روز یکشنبه ۵۸/۷/۷ کارگران ماشین سازی با نظم خاصی کارگران "و با وجود آوردن انتظامات و بستن رنجبرهای محکم (برای جلوگیری از شبح عوامل کارفرما) و بلند کردن بلاک‌ردها و دادن شعار آتیا مبه راهیمائی میکنند. آتیا در مسرح - شود، خواسته‌ها و مشکلاتشان را برای سایر کارگران



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر